



گمنام در عصر نام آوران

لنزهایی که تبعیض می گذارند...

گیر افتادن ورزش زنان در گوشه رینگ

گاهنامه فرهنگی و اجتماعی حوزه زنان  
سال سوم، شماره ششم، دی ماه ۱۴۰۰

ورزش  
و  
زنان  
ویژه  
پرونده





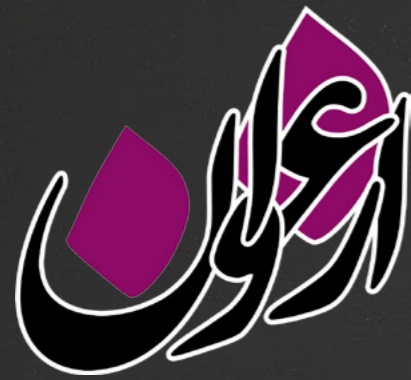
راه‌های زرفته‌ای که باید رفت...

ارغوان

گاهنامه فرهنگی و اجتماعی حوزه زنان



Arghavan  
magazine



گاهنامه فرهنگی و اجتماعی حوزه زنان  
سال سوم، شماره ششم، دی ماه ۱۴۰۰  
@Nashriyat\_SBU



@BasijSBU

#### آدرس دفتر نشریه:

تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان یمن، میدان شهید شهریار،  
بلوار دانشجو، دانشگاه شهید بهشتی، ساختمان آی تی، حوزه مرکزی  
بسج دانشجویی پایگاه شهید شهریار

صاحب امتیاز: بسج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: فاطمه نادعلی زاده

سر دبیر: حلیه توکلی

ویراستار: فائزه نعمتی

طراح جلد و صفحه آرا: بهاره اسکندری

مترجم: فاطمه معروف

## شناسنامه

#### هیئت تحریریه:

حلیه توکلی، نیره سادات موسوی، زینب نظری، فاطمه  
زهرا هراتی، زینب محمدی، شهرزاد قاسمی، مرضیه قدیم  
آبادی، ساجده خون خروسی، نازنین موصف، رزیتا شهبازی

گمنام در عصر  
نام‌آوران  
حلیه توکلی

۷

گیر  
افتادن ورزش زنان  
در گوشه رینگ  
زینب محمدی

۹

زنان  
ورزشکار هنوز  
هم با مشکلات می‌جنگند  
فاطمه‌زهرا هراتی

۱۱

بوکس  
و ممنوعیت  
ورزشی زنان  
شهرزاد قاسمی

۱۳

استقلال  
اموال زوجین یا  
اشتراک اموال؟!  
رزیتا شهبازی

۱۵

چهارخانه سیاه و  
سفید ایران  
نیره سادات موسوی

۱۹

قانون بی قانون!  
مرضیه قدیم آبادی

۲۷

زنان، برابری  
جنسیتی و ورزش  
فاطمه معروف

۳۱

لنزهایی که  
تبعیض می‌گذارند...  
حلیه توکلی

۳۳

زیبا  
باش؛ اما آنطور  
که من می‌گویم!  
زینب نظری

۱۷

محدودیت یا  
مصونیت؟!  
نازنین موصف

۳۵

جنس  
دوم؛ از شعار تا  
عمل  
ساجده خون خروسی

۳۷

«عرق  
سرد» بر پیشانی  
زنان ایران  
حلیه توکلی

۴۱

از روزنه تا نور  
نازنین موصف

۴۵

آه از آن قانون که  
در این ظلم گنگ است و  
کر است...  
نیره سادات موسوی

۴۷



پرونده

# زینار و ورزش



# گمنام در عصر نام آوران

حکایت پر فراز و نشیب زنان و ورزش

حلیه توکلی  
کارشناسی حقوق

تاریخ، همواره پر بوده از زنانی که سازنده اش بوده اند و در گرادگرد اعصار، نامی از آنها برده نشده؛ سالیان سال، قرن ها، هزاره ها، سرشار از مردمانی بوده که زن را در مقامی پایین میدانستند و نگاهشان نگاه برتر بینی مردان نسبت به زنان بود. چه زندگی هایی که در این ادوار تباه شدند و چه زنانی که دم فروبستند و از آرزو هاشان هیچ نگفتند...

ورزش، عرصه ایست که همانند بسیاری دیگر از عرصه ها در طول تاریخ، سرشار از زنان با استعدادی بوده که در بسیاری موارد، تنها به جهت زن بودن شان، اصلا به حساب نیامده اند؛ سرشار از زنانی که در کشاکش قرون، با آتش درون شان جنگیدند و آنهایی که با زمانه جنگیدند و پیشگام شدند تا مسیر را هموار کنند...

وقتی این شماره را آغاز کردیم، دل مشغولی مان آنقدر بود که نمیدانستیم از کدام شان سخن بگوییم؛ از المپیک و زنانش؛ از زهرا نعمتی ها و منصوریان هایش؛ از اردلان ها و زرگری هایش؛ یا از حکایت این روز های هراتی، دروازه بان فوتبالتش...

نابرابری ها در این عرصه بسیارند و حکایت هایش بسیار تر؛ اینبار بر آن شدیم تا ما نیز روایت خود را بسازیم از لنز ها، دوربین ها، سطر ها، و کاغذ هایی که روایت هاشان از زنان، به گونه ی دیگریست؛ نه آنطور که باید؛ بلکه آنطور که به مذاق برخی سازگار تر است. بر آن شدیم تا روایتی - هرچند مختصر - ساخته باشیم از ورزش و زنان سینه ستبر کرده اش...

سخن گفتیم از تبعیض های قانونی که نمیگذارد زنی برای مسابقه از کشور خارج شود؛ چون که مردی این اجازه را نمیدهد...

از زنانی گفتیم که با تمام سختی ها، راهشان را ساخته اند و مسیر شان را - هرقدر سخت - پیموده اند تا به آنجا که باید برسند...

از رسانه هایی گفتیم که تنها از مردان و قهرمانی هاشان سخن میگویند و زنان را به گوشه ای می اندازند و تنها در قاب «شعار»، آنها را مهم میدانند...

از برجسب هایی گفتیم که زن را به چاه صنعتی می اندازد که از او جز الهه ی زیبایی بودن، انتظاری ندارد...

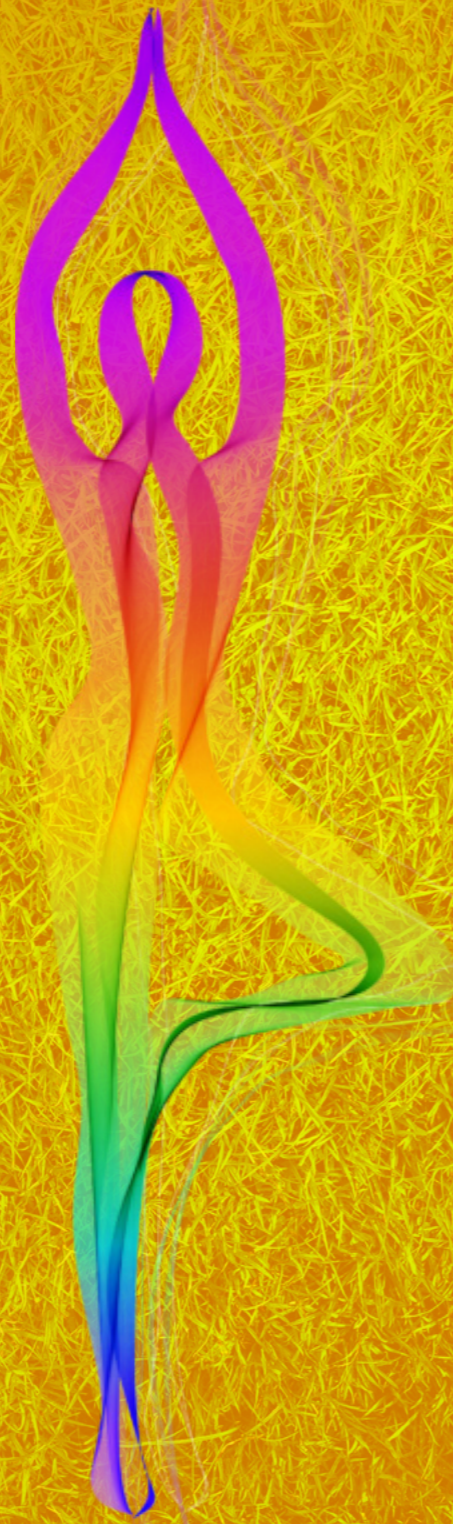
روایتگر کمبود ها و محدودیت ها شدیم؛ در این عرصه...

از چاله هایی گفتیم که در کمین چاه ها اند و از راوبانی که چهار چوب روایت هاشان آنقدر تنگ است که کمتر زنی در آنها بگنجد...

در این راه، دلخوری هامان کم نیست از آنها که صحنه گذاشتند بر این نابرابری ها؛ آنهایی که گفتند: «زن، زن نیست اگر وزنه بردارد، اگر چنین کند و چنان کند...» و گویی کسی نبود که یادشان بیاورد کسی چنین حقی ندارد که هویت یک زن را در قاب هایی چنین حقیر تعریف کند و تمام راه شان را به خنده ای لگد مال کند! از مجری زنی که به این تمسخر میخندد و بر آن مهر تایید می نهد...

بر آنیم که در انتهای هر نقد، روزنه ای از امید باقی بگذاریم و بذر این امید را به تغذیه ی آگاهی بسازیم... باشد که فردا ها، به راهی که از آن گذشته ایم نگاه کنیم و به خود و قدم هایمان مفتخر باشیم...

#سر مقاله



# گیر افتادن ورزش زنان در گوشه رینگ



• زینب محمدی / کارشناسی  
• علوم سیاسی

با نگاهی به تاریخچه‌ی ورزش در جهان پی می‌بریم که ورزش در طول تاریخ همواره قلمرویی مردانه محسوب شده و استانداردها و ارزش‌های آن، همگی بر اساس مردان شکل گرفته است. نابرابری جنسیتی، ریشه در یونان باستان دارد؛ یعنی جایی که در بیشتر شهرها، ورزش و تربیت بدنی به طور انحصاری در دست مردان بوده است. ورزش به‌وسیله مردان اختراع شده و برای آن‌ها گسترش پیدا کرده است و زنان نقش بسیار حاشیه‌ای در دنیای ورزش داشته‌اند. زنان در دوران باستان و قرن‌های پس از آن، اجازه ورود به میدان‌های ورزشی را نداشتند و تنها تماشاچی تلقی می‌شدند. دهه اول قرن بیستم نقطه‌ی عطفی در توسعه ورزش زنان است، زیرا زنان از تماشاگران منفعل به بازیگران فعال تبدیل شدند و به ورزش‌هایی همچون تنیس، گلف و فوتبال پرداختند. مثلاً در ایالات متحده قانونی تصویب شد که به موجب آن زنان نباید به خاطر جنسیت از شرکت در ورزش و کسب منافع حاصل از آن و استفاده از امکانات ورزشی منع شوند یا مورد تبعیض قرار بگیرند. فعالیت‌های رسمی ورزش زنان در ایران از دهه ۱۳۲۰ شمسی با شرکت زنان در مسابقات دو و میدانی شروع شد و پس از آن با مسابقات بسکتبال و والیبال ادامه پیدا کرد. مسابقات تیمی زنان از دهه ۳۰ کلید خورد و پس از آن ورزش‌های رزمی مانند کاراته نیز وارد دنیای ورزش زنان شد. در دهه ۴۰ باشگاه‌های ورزشی زنان راه اندازی شدند. اوایل دهه ۵۰ فعالیت‌های ورزشی زنان به علت تحولات کشور قطع می‌شود، دهه ۷۰ برای تاریخ ورزش زنان بسیار مهم است؛ چرا که امور ورزشی بعد از چند سال رخوت، شکلی رسمی به خود گرفت. گروه‌های ملی فوتبال، فوتسال، والیبال و بسکتبال تشکیل و همچنین رشته‌هایی مثل تکواندو به ورزش زنان اضافه شد. با وجود تمام این تغییرات اما همچنان تبعیض‌هایی در زمینه ورزش بانوان به ویژه در ایران به چشم می‌خورد. از جمله نابرابری دستمزدها، نابرابری امکانات در دسترس ورزشی برای ارتقای زنان ورزشکار، عدم پوشش رسانه‌ای ورزش بانوان، حضور کمتر مسئولان زن در ارگان‌های ورزشی، اختصاص درصد پایین بودجه‌ی ورزش به بانوان از وجود قوانینی که به مردان خانواده از جمله پدر و همسر این اجازه را می‌دهد که زنان را از انجام فعالیت‌های ورزشی با این توجیه که «ورزش متعلق به مردان است» حذف کنند. تا عدم اجازه به زنان برای حضور در بسیاری از رشته‌های ورزشی به بهانه‌ی مغایرت با

موازین شرعی می‌باشد. همچنین نقش‌های جنسیتی تعریف شده برای زنان و مردان در جامعه نیز مانع حضور زنان در عرصه‌های ورزشی می‌شود. تبعیض جنسیتی بین زنان و مردان ریشه در تربیت خانواده‌ها، باورهای اجتماعی و تعریف‌های سنتی از نقش زن و مرد دارد. این موارد تاثیر زیادی در پذیرش نقش‌های اجتماعی از سوی افراد دارد اما تاریخ نیز به ما نشان داده که همواره زنان و مردان به‌ویژه زنان به جایگاهی که مدنظر داشته‌اند رسیده‌اند. مثل زهرا نعمتی و ساره جوانمردی. اما در مقابل نیز، در برخی موارد، غلبه دیدگاه سنتی از سوی خانواده‌ها به عنوان مانعی بر سر انجام فعالیت‌های بانوان ورزشکار دیده شده همچون سمیرا زرگری. گذشته از این‌ها جامعه و مسئولین مربوطه منابع و امکانات بیشتری در اختیار مردان می‌گذارند و گذاشته‌اند، که مردان را بیشتر به سمت ورزش و سایر فعالیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد. در مقابل زنان با کمبود امکانات ورزشی و محلی برای تمرینات خود مواجه هستند. یکی دیگر از مشکلاتی که به این تبعیض‌ها و نابرابری‌ها دامن می‌زند پوشش رسانه‌ای است که شاید از سایر مسائل و مشکلات پررنگ‌تر و مهم‌تر باشد شاید بتوان با باورهای غلط و سنتی مقابله کرد و با کمبود امکانات ورزشی کنار آمد اما اگر حمایت‌های رسانه‌ای صورت نگیرد و یا خیلی محدود باشد می‌تواند تاثیر منفی بر روحیه و توان بانوان ورزشکار بگذارد. بورديو هم در نظریه‌ی رسانه‌ای خود مطرح می‌کند، که زنان ورزشکار با سانسور رسانه‌ای مواجه هستند؛ اما اگر پوشش رسانه‌ای به طور کامل از زنان ورزشکار صورت بگیرد نه تنها باعث موفقیت دو چندان آنان می‌شود بلکه می‌تواند زمینه را برای ورود هر چه بیشتر بانوان به عرصه‌های ورزشی فراهم کند. در پایان به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه محدودیت‌های فیزیولوژیکی برای بانوان در برخی ورزش‌ها وجود دارد، ولی بخش مهمی از نابرابری‌های جنسیتی از سوی جامعه به آن‌ها تحمیل می‌شود و تا زمانی که این نگاه تبعیض‌آمیز و نابرابر در سطح جامعه وجود دارد، تلاش‌های ورزشکاران آنگونه که باید ثمربخش نخواهد بود. برای رفع این نابرابری‌های جنسیتی، لزوم فرهنگ‌سازی در جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.  
منبع: تحلیل جامعه‌شناختی از نابرابری جنسیتی در ورزش (فصلنامه علمی-پژوهشی)

# زنان ورزشکار هنوز هم با مشکلات می‌جنگند

شرح کمبودها و موانع موجود در رشته‌های مختلف ورزشی بانوان

فاطمه زهرا هراتی  
کارشناسی روانشناسی

## محدودیت کمبود می‌آورد یا کمبود محدودیت؟

این سوالی که در جوامع ورزشی به‌خصوص در حوزه‌ی بانوان مطرح می‌شود. ورزش بانوان که در اواخر قرن بیستم میلادی برای از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی و برابری مردان و زنان آغاز شد، هم

اکنون دچار قوانین سخت و جدی در هر حوزه و کشوری است. به‌طور مثال در کشورهای مسلمان به‌خصوص ایران، زنان باید پوشش اسلامی خود را رعایت کنند؛ ولی با اینکه قوانین مربوطه سخت اجرا می‌شود، همچنان شاهد محدودیت‌ها و موانع زیادی از جمله پخش نشدن این مسابقات در تلویزیون و حمایت نکردن از این زنان ورزشکار هستیم. زنانی که صدای فریادهایشان مدت‌هاست در گلو خفه شده‌است و می‌دانند اگر شکایتی کنند باید از عرصه‌ی ورزش بیرون روند. هر ورزشی نیازمند حمایت از جانب دولت و اسپانسرهای مختلف مالی است، تا آن ورزش زنده بماند و از آن مدال‌ها و افتخاراتی کسب شود.

حمایت نکردن از زنان در هر حوزه‌ی ورزشی باعث می‌شود که ورزشکاران زن به مرور زمان از رشته‌ی ورزشی خود جدا شوند و یا به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و با

پناهندگی در آن کشور، به‌عنوان بازیکن آن کشور به فعالیت

کنند. رویدادی که نه تنها در زنان مشاهده می‌شود بلکه متأسفانه در ورزش مردان هم اینگونه موارد رخ می‌دهد؛ و ما در مسابقات مختلف در تلویزیون مرد یا زنی را می‌بینیم که قبلاً برای این کشور

می‌جنگید!

علاوه بر حمایت، کمبود امکانات ورزشی برای زنان به‌وفور یافت می‌شود. زمین‌های ورزشی که باید سرپوشیده باشند، ورزشگاه‌ها و باشگاه‌های مختلف ورزشی، به دلیل زن بودن ورزشکاران به راحتی در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد. معضلی که سالهاست ورزشکاران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. در هر شهر امکانات ورزشی به شدت کم است؛ به‌گونه‌ای که فقط یک ورزشگاه در سطح شهر وجود دارد که بین زنان و مردان ساعت و سانس مشخصی برای ورود مشخص می‌کنند. امکانات ورزشی فقط به مکان ورزشی خلاصه نمی‌شود، لباس‌های پوشیده در هر رشته و مقنعه‌های ورزشی یا گران هستند یا اصلاً پیدا نمی‌شوند.

بیمه هم یکی از معضلات جامعه ورزشکاری است، زنانی که شغلشان ورزش کردن است مجبور هستند بدون بیمه و برای دریافت مبلغ اندک مسابقات، زندگی خود را به خطر بیندازند تا برای زندگی خود معنایی درست کنند.

مشکلات در حوزه‌ی ورزش زنان آنقدر زیاد است، که من نوعی به‌عنوان یک شهروند به راحتی می‌توانم آن‌ها را تشخیص دهم؛ ولی متأسفانه شهرداری هر شهر، اسپانسرهای ورزشی و وزارت ورزش از تشخیص این‌گونه مسائل عاجزاند! و برای حل این مشکلات امروز و فردا می‌کنند. مورد بعدی که باید به آن بررسی شود، نبود الگوهای کافی برای ترغیب زنان و دختران در رشته‌های گوناگون ورزشی است. در اینجا صرفاً الگو بررسی نمی‌شود، بلکه شور و شوق

ورزشکاری هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرض کنید من

به‌عنوان دختر خانواده، ورزش را در حال حاضر مهم‌تر از کارهای دیگر می‌دانم. ولی متأسفانه با مخالفت خانواده روبه‌رو شده و مجبور می‌شوم در رشته‌ای ادامه تحصیل دهم که برای آن ساخته نشدم. این معضل باعث می‌شود تمام عمر خود را در این مسیر اشتباه از سوی خانواده هدر دهم؛ زیرا تفکر غالب این است که ورزش هیچگاه مناسب زنان نیست و زن یا باید ادامه تحصیل دهد تا پول درآورد یا خانه‌داری کند. همین حرف از سوی دیگران و قرار دادن من در مسیری نامشخص باعث می‌شود رفته رفته آن شور و ذوق ورزشکاری من از بین رود و مانند ربای شوم که حرف‌های دیگران را به کرسی عمل می‌نشانم. الگوها فقط زنان ورزشکار برای یک فرد عادی نیستند، گاهی الگوها همین آدم‌های اطرافمان از جمله پدر و مادرمان هستند که می‌توانند در زندگی ما حداکثر تاثیر را بگذارند. گاهی وقت‌ها خوشبختانه خانواده‌هایی هم پیدا می‌شوند که دخترانی مانند کیمیا علیزاده و سارا سادات خادم‌الشریعه را در عرصه‌ی ورزش، تمام قد حمایت و تشویق می‌کنند.

متأسفانه در جوامع ورزشی ما زنان، الگوهای کمی وجود

دارد که واقعا برای ما الگوی ادب و ورزش باشند. خواهان

منصوری یکی از الگوهای خوب این

روزگار هستند، خواهانی که واقعا

بالذات کوشیدند و سختی‌های زیادی

را کشیده‌اند تا به این جایگاهی که هستند

برسند. جامعه‌ی ما نیازمند چنین الگوهای ورزشکاری است تا

دختران و زنان زیادی بفهمند که می‌توانند. و قطعاً درست است

که محدودیت، کمبود می‌آورد ولی زنان هیچگاه اسیر این محدودیت‌ها نمی‌شوند.



# بوکس و ممنوعیت ورزشی زنان

● شهرزاد قاسمی  
● کارشناسی حقوق

مرور تاریخی بیشتر جوامع اسلامی بیان‌کننده نقش حاشیه‌ای زنان در ورزش است؛ که احتمالاً بخشی از آن متأثر از ایدئولوژی جنسیتی حاکم بر تصمیم‌گیرندگان ورزش زنان است. هنوز هم کشورهای وجود دارند که مخالف حضور ورزشکاران زن، در مسابقات رسمی مانند المپیک هستند. به عنوان مثال به دلیل ویژگی‌های خاص فرهنگی، دینی و سیاسی کشورهای اسلامی، ورزش بانوان در این کشورها متفاوت از سرزمین‌های دیگر است.

## نگاه ایران

در ایران دو تعبیر از مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی وجود دارد. یک تعبیر مبتنی بر حدیث پیامبر اکرم (ص) است که بر لزوم توجه والدین به آموزش ورزش‌های شنا، سوارکاری و تیراندازی به فرزندان خود تأکید کرده و جنسیت خاصی را مطرح نکرده‌اند. تعبیر دیگر اشاره به حدود پوشش زن در شرع مقدس اسلام دارد و وظیفه اصلی زن را همسری، فرزندآوری و مادری می‌داند، نه ورزشکاری قهرمان و مدال‌آور. باورهای مردم و تصمیم‌گیران بیشتر به سمت تعبیر دوم تمایل پیدا کرده و این بر حضور کمی و کیفی زنان در رقابت‌های ملی و بین‌المللی تأثیر منفی می‌گذارد؛ و زمینه‌ساز توزیع نابرابر امکانات ورزشی شده است.

اخیراً در ایران فعالیت زنان در سه رشته ورزشی درخواست شده است. این مطالبه برای رفع ممنوعیت با توجه به تعداد فعالان در این ورزش‌ها حائز اهمیت است؛ این سه ورزش عبارتند از: بوکس، ورزش‌های زورخانه‌ای و پاورلیفتینگ.

چندی پیش با فراگیری خبر ممنوعیت بوکس زنان در خوزستان چندی از خبرگزاری‌ها به پیگیری از این خبر پرداختند و به گفته فدراسیون بوکس ایران ورزش بوکس بانوان هرگز رفع ممنوعیت نشده است. به گفته حسین ثوری، رییس فدراسیون بوکس، مجوزهای لازم برای پوشش اسلامی بانوان از سوی فدراسیون جهانی دریافت شده است. اما آغاز فعالیت قانونی بوکس ایران در انتظار تأیید وزارت ورزش و جوانان است. وی تأکید کرد که هیچ مربی مردی در استان حق آموزش رشته بوکس به بانوان را ندارد. اما نمی‌توان کتمان کرد که زنان در این زمینه به صورت زیرزمینی فعالیت دارند و نظارت و حمایتی از کار آنان نمی‌شود؛ همچنین هیچ کس مسئول هرگونه سوءاستفاده و آسیب‌هایی که به این زنان وارد می‌شود نیست. زنان نه تنها در بوکس بلکه در رشته پاورلیفتینگ و ورزش‌های زورخانه‌ای نیز مجوز رسمی ندارند. یکی از مشکلات فدراسیون‌ها برای فعالیت زنان در این سه زمینه نگاه منفی بخشی از جامعه نسبت به این رشته‌هاست. برای مثال در ورزش‌های زورخانه‌ای افکار عمومی این ورزش‌ها را مردانه و گود زورخانه را مکانی مقدس می‌دانند که زنان حق ورود به آن را ندارند! افکار عمومی تعریف درستی از پاورلیفتینگ به خصوص پاورلیفتینگ زنان ندارد.

## جوامع دیگر

در نگاهی کلی‌تر به حضور زنان مسلمان در المپیک متوجه می‌شویم که برخلاف افزایشی که در دهه‌های اخیر داشته باز هم آمارها تعداد کمی را نسبت به کل

ورزشکاران زن نشان می‌دهد. به ویژه در ورزش‌های مدرن در سال ۲۰۰۸، ۴۲۷ مرد (۶٪ از کل ورزشکاران مرد) و ۹۸ زن (۲٪ از کل ورزشکاران زن) در بازی‌های المپیک شرکت کرده‌اند. اما رشد حضور زنان طی دهه‌ها مشهود است در سال ۱۹۰۸، ۲٪ شرکت کنندگان زن و در سال ۱۹۳۸، ۸٪، در سال ۱۹۶۰، ۱۱٪ و در سال ۲۰۰۸ بیش از ۴۲٪ بسیاری از زنان شرکت کننده از کشورهای اسلامی به دلیل عدم آموزش تخصصی و عدم حمایت مالی توسط دولت در این مسابقات شکست می‌خورند.

گروهی از اسلام شناسان با اشاره به اینکه سلامت و تندرستی برای زن و مرد در دین مفید و مهم دانسته شده است؛ از حضور زنان مسلمان حمایت می‌کنند. همچنین فمینیسم ورزشی با استناد به قرآن از لزوم فراهم کردن فرصت برابر در جامعه و ورزش دفاع می‌کند. این گروه با احترام به حجاب، رعایت پوشش کامل در مسابقات را به عنوان راه حلی مقارن با اصول اسلامی پیشنهاد می‌کند. در کل به نظر آن‌ها ماهیت هنجارهای جنسیتی تأثیر به‌سزایی در نرخ مشارکت زنان در ورزش دارد. اگرچه فمینیسم ورزشی باعث ایجاد تغییراتی شده است اما هنوز هم در برابر ورزش زنان مخالفت‌های گسترده‌ای صورت می‌گیرد.

## منابع:

تبیین جامعه شناختی مشارکت ورزشی زنان با تأکید بر هنجارهای جنسیتی/علی نورعلی‌وند، مهربان پارسامهر، امیر ملکی، حمید قاسمی منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان/ زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱

Women and sport in Islamic countries/by G

Pfister · Cited by ۱۶

# استقلال اموال زوجین یا اشتراک اموال؟!

گزارش وینار « بررسی عوامل فرهنگی و حقوقی در شکل‌گیری نظام‌های مالی اشتراکی و افتراقی زوجین در حقوق ایران و کانادا »

رزیتا شهبازی  
کارشناسی ارشد حقوق خانواده

## با حضور :

دکتر محمدروشن ( رئیس پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی )  
دکتر فاطمه زین‌الدینی ( دانش‌آموخته دکترای حقوق از دانشگاه مونترال کانادا و محقق دوره پس‌دکترای پژوهشکده خانواده )  
سرکار خانم فاطمه دره‌شیری ( پژوهشگر مقیم کانادا )

## با همکاری:

کارگروه زنان بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

## سخنرانی جناب دکتر روشن:

در ایران، این رژیم مالی بر دو قسم است: نظام قانونی حقوقی و دیگری نظام قانونی قراردادی.

نظام حقوقی قراردادی، تحت عنوان شروط ضمن عقد نکاح را ابتدا بررسی می‌کنیم. به موجب ماده‌ی ۱۱۱۹ قانون مدنی ما می‌توانیم هر شرطی را که خلاف مقتضای ذات عقد نکاح نباشد به عنوان شروط ضمن عقد در عقد نکاح بگذاریم؛ البته شروط ضمن عقد منحصر در عقد نکاح نیست. هر عقدی می‌تواند یک سری شروط ضمن عقد داشته باشد. پیش‌بینی کردند که در سندهای نکاح نامه، پیشنهاد کنند که دو سری شرط قرار داده شود و این‌ها را به دو تقسیم‌بندی الف و ب کردند، که شرط الف را اصطلاحاً شرط تنصیف دارایی‌ها گویند. یعنی ضمن عقد مرد و زن با همدیگر شرط می‌کنند که

از زمان وقوع عقد نکاح تا زمان طلاق اگر مرد دارایی‌هایی را کسب کرد تحت یک شرایطی تا نصفش را زوجه بتواند به تملک خودش در بیاورد. اول اینکه ما این‌جا نظام مالی اشتراکی را که نسبت به نصف گفتیم یک سویه است، یعنی اگر یک زنی ملی باشد و تکسب داشته باشد و تاجر باشد هیچ‌گونه شراکتی برای مرد ایجاد نمی‌کند. این ممکن است اولین مابه‌الامتیاز بقیه‌ی نظام‌های مالی اشتراکی باشد که ممکن است قانونی یا قراردادی باشند. در این‌جا زن هرچقدر هم که دارایی داشته باشد، مرد نمی‌تواند درخواست اشتراک در آن بدهد، ضمن اینکه برخی از این دارایی‌ها به صورت قهری به تملک ما درمی‌آیند: مثل ارث و وصیت.

در خود همین هم ما میتوانیم یک ابهامی را ایجاد کنیم که حال اگر بناست زن شریک در داراییهای مرد از زمان وقوع عقد نکاح تا زمان طلاق شود. آیا همه‌ی دارایی‌ها اعم از اینکه به صورت قهری و یا به صورت فعالیت‌های تجاری و ذلک به تملک مرد درآمده، این شرط را اجرا کنیم یا نه؟ یا صرفاً آن دارایی‌های مکتسبه‌ای را که تلقی ما این است که زن هم حمایت‌های خودش را از این مرد در داخل خانه داشته یا زن در این جریان تکسب حضور داشته ولو اینکه حضورش مادی نبوده است.

دو نکته‌ی دیگر که در شرط قراردادی وجود دارد. یکی اینکه در صورتی که طلاق به درخواست زوج باشد. این هم نقطه‌ی

عزیمتی شده برای جدایی زوجین در ایران. کسانی که این شرط ضمن عقد را امضا کرده باشند، معمولاً آقایان رغبتی به دادن درخواست طلاق نخواهند داشت. زیرا احتمال از دست دادن تا نصف دارایی برایشان وجود دارد. یک استثنا هم دارد دادخواست را مرد داده باشد اما ناشی از نشوز زوجه بوده باشد.

باز یک مطلب دیگر پیش می‌آید مرد اگر هم بخواهد دادخواست طلاق دهد تمهید مقدماتی خواهد کرد. که این زن از نظر قاضی ناشزه محسوب شود و باز مرد الزامی به انجام این شرط ضمن عقد نکاح نداشته باشد.

حالا، حتی اگر فرض ما بر این باشد که طلاق به درخواست زوج است و ناشی از نشوز زوجه هم نیست، یعنی قطعاً براساس این شرط ضمن عقد زن باید شریک دارایی مرد شود. اما در این شرط ما گفته‌ایم " تا نصف دارایی‌ها" به زن منتقل شود. حال این‌جا گریزگاه‌هایی که در قانون ایران وجود دارد از جمله مواد ۲۱۸ و ۲۱۸ مکرر قانون مدنی در مورد فرار از دین را متعرض نخواهیم شد، هرچند در جای خود قابل بحث و گفت‌وگو است. این‌ها حواشی این شرط بود که هر روز هم یک رنگ جدید پیدا می‌کند، من جمله رأی وحدت رویه‌ای که در همین زمینه به وسیله دیوان محترم عالی کشور صادر شده و در آن پیش‌بینی شده که اگر مرد در اثنای صدور حکم و اجرائیه اموالش را منتقل کند؛ باز مجازات مدنی و کیفری نخواهد شد! چون معتقد است کسی



مشمول مجازات انتقال مال غیر برای فرار از دین می‌شود که رأی قطعی در مورد او صادر شده باشد و باتوجه به بطی و کند بودن رسیدگی‌ها در دادگاه‌های ما مرد طبیعی‌ست که به فکر پراکنده کردن آن اموال بیفتد.

پس می‌بینید که برای این رژیم حقوقی اشتراک اموال، ما ضمن این که به صورت اختیاری به زوجین پیشنهاد می‌کنیم ولی در عمل دارای محدودیت‌های قراردادی و قانونی و استنباطی دیوان عالی کشور وجود دارد. اما رژیم حقوقی قانونی را می‌بینیم که در چندجا قانون‌گذار برای خانم‌ها حقوق مالی را قرار داده است. مثلاً مهریه که ما نکاح بدون مهر در رژیم مالی زوجین نداریم یعنی حتی اگر زوجین هم بخواهند بدون قرار دادن مهر ازدواج کنند؛ در ازدواج موقت که اصولاً باطل است و اما در ازدواج دائم هم اگر آن را وانهاد و بر آن توافقی نکنند پس از واقعه منصرف به مهرالمثل خواهد شد. حال اگر واقعه صورت نگیرد و مرد بدون تعیین مهریه زوجه را طلاق دهد باز هم گریزی برای ندادن مهر نیست بلکه باید مهرالتمعه بدهد. که علی‌رغم اسمش یعنی مهریه‌ای که تنظیم براساس شئونات مرد و دارایی‌های مرد می‌شود اما مهرالمثل نقطه‌ی مقابل آن است یعنی براساس شئون زوجه تنظیم می‌شود.

اما آیا مهریه حداقل و حداکثر دارد؟ براساس قانون مدنی ایران مهریه حداقل

و حداکثر ندارد. ولی بنابر استنباط‌هایی که ما داریم مهریه‌های غیرمتعارف را به دلایلی زیر سوال کشیدیم کما اینکه در سال ۸۱ در کتاب حقوق خانواده خود این را ذکر کردم و بعداً در سال ۸۲ هم آیت الله مکارم شیرازی هم در مورد مهریه‌های غیرمتعارف فتوایی را صادر کردند و بعد فرمودند که منصرف به مهرالمثل می‌شود. اما نکته‌ی دیگری که وجود دارد نفقه است. نفقه براساس ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی عبارت است از همه‌ی مایحتاج زن اعم از مسکن، تغذیه، دارو، درمان و خادم. اما اینکه نفقه از زمان وقوع عقد نکاح به زن تعلق می‌گیرد یا پس از تمکین؟ این هم یک امر اختلافی است که البته اعتقاد من این است که به موجب عقد نکاح تعلق می‌گردد چون کاملاً تکالیف زوجیتی بر زوجین بار می‌شود زن در واقع مقتضای برخورداری از نفقه‌اش عقد نکاح است، اما آن چیزی که مانع او از برخورداری می‌شود چیست؟ نشوز است یعنی سر باز زدن از فرمان و اطاعت همسر (عامداً از واژه همسر استفاده می‌کنم، یعنی هم مرد می‌تواند ناشز باشد و هم زن می‌تواند ناشزه باشد اما آثار نشوز هر یک از آن دو طبیعتاً متفاوت است).

نکته‌ی دیگر که این‌جا مطرح است بحث اجرت‌المثل است. براساس آداب و سنن ایرانیان عمده زنان ایرانی در منزل اقدام به انجام کارهایی می‌کنند که جزء

وظایف آن‌ها نیست. براساس قواعد عام مسئولیت مدنی، این کارها را چون عقلاً در جامعه‌ی مدنی برای آن‌ها قائل به اجر، مُزد و پاداش هستند طبیعتاً است که اگر کسی مطالبه اجرت‌المثل می‌کرد به او می‌دادیم. اما به دلیل اختلافی که صورت گرفت و به دلیل تلاشی که قانون‌گذار در راستای ارتقای حقوق زوجین، به ویژه زنان، و بعد در ارتقای حقوق زنان، به ویژه مالی، در ۲۳/۱۰/۸۵ یک تبصره‌ای را به ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی اضافه کرد. یعنی گفت: چنانچه زوجه کارهایی را شرعاً به عهده‌ی وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود؛ دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. پس از سال ۸۵ علاوه بر قواعد عام مسئولیت مدنی، این تبصره به صورت صریح در حقوق مالی زنان آمد. اما مناقشه پایان نپذیرفت یعنی این‌جا گفته شده به دستور زوج و قصد عدم تبرع، حال قضات ما دوباره دو برداشت متفاوت انجام دادند. گروهی معتقد بودند که معلوم است که زن قصد تبرع ندارد پس مرد باید اثبات کند که زن قصد تبرع داشته است و گروهی دیگر دقیقاً در نقطه‌ی مقابل معتقد بودند به اینکه در نظام خانوادگی معلوم است که زن قصد تبرع دارد و به شکل بازاری رفتار نمی‌کند که به خاطر هرکار خود قیمت بگیرد و تقاضای پول کند.

معمولاً اجرت‌المثل را اگر کسی در حین دوره زوجیت هم بخواهد ما منعی از رسیدگی نداریم اما در قوانین طلاق ما به صورت صریح آمده که اگر زوجین قصد جدایی از یکدیگر دارند تکلیف یکی از اموری که باید مشخص شود اجرت‌المثل کارهایی است که زن در منزل شوهر انجام داده است.

در این رژیم مالی به موجب ماده واحده‌ی قانون طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۷۱ با نام نحله داریم. این نحله از یکی از آیات قرآن کریم است که مرد وقتی زنش را خودش طلاق می‌دهد، از روی طیب خاطر و برای اینکه نهایت حسن معاشرت و حسن فراغ را نشان دهد هدیه‌ای را برای دوران زندگی که با یکدیگر داشتند در نظر می‌گیرد اما

قانون‌گذار ایرانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام هبه و هدیه را که باید به اراده‌ی واهب باشد را به اراده‌ی قاضی گذاشته و بعد هم برای آن شرایطی گذاشته که به نظر بنده خیلی قابل انتقاد است. مساله‌ی دیگری که جنبه‌ی مالی دارد این است که در بسیاری از مناطق ایران جهیزیه به وسیله‌ی خانم‌ها تهیه می‌شود. درحالی که براساس ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه که شامل وسایل زندگی می‌شود باید به وسیله مرد تأمین شود. ولی آداب و رسوم مردم ما اقتضای این را دارد که جهیزیه به وسیله‌ی خانم تهیه شود. درحالی که نسبت به آن هیچ تکلیفی ندارد اما متأسفانه در عرف ما به گونه‌ای شده که این مساله باعث چشم و هم‌چشمی افراد نسبت به یکدیگر شده است.

یک مسأله‌ی مالی دیگر که باقی می‌ماند که برای پس از مرگ است و آن هم توارث است. یعنی زن و مردی که زوجیت آن‌ها از نوع دائمی باشد از همدیگر ارث می‌برند. اما آیا ارث‌بری‌ای که وجود دارد به صورت متفاوت است یا یکسان؟ قطعاً همان‌جور که مستحضر هستید این ارث‌بری متفاوت است و برحسب اینکه دارای فرزند باشند یا نباشند و به ترتیب برای آقایان یک دوم، یک چهارم و برای خانم‌ها یک چهارم و یک هشتم مقرر شده است. نکته‌ی دیگر که در توارث قابل توجه است، بحث بر سر این است که اگر مرد تنها وارث یک زن باشد کلیه‌ی اموال آن را ابتدائاً به فرض و الباقی را به رد می‌برد اما اگر زوجه تنها وارث زوج باشد فقط سهم شوهر را می‌برد و بقیه ترکه به‌سان اموال بلاوارث به بیت‌المال می‌رسد. که ماده‌ی ۹۴۹ قانون مدنی می‌فرماید: در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه‌ی متوفای زن خود را می‌برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده‌ی ۸۶۶ خواهد بود. ماده ۸۶۶ می‌فرماید: در صورت نبودن وارث امر ترکه‌ی متوفی راجع به حاکم است. من فقط رژیم حقوقی قانونی و قراردادی را عرض کردم و از عواملی صحبت به میان نیاوردم.

## سخنرانی خانم دکتر زین الدینی:

اساتید در ایران در حوزه‌ی حقوق خانواده وقتی می‌خواهند از رژیم مالی صحبت کنند از مصادیق شروع می‌کنند. یعنی از جزء به کل می‌آیند: نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، جهیزیه و ماده ۱۱۱۸ را داریم که مستقیماً می‌گوید زن می‌تواند مستقلاً در اموال خودش هرگونه تصرفی که می‌خواهد را انجام دهد و وقتی ما همه‌ی این‌ها را کنارهم می‌چینیم به یک پازل می‌رسیم که این پازل نشان می‌دهد که ما نظام استقلال اموال را داریم و از نظام اشتراکی تبعیت نمی‌کنیم. من می‌خواهم کمی بالاتر بیایم و بگویم اصلاً نظام مالی زوجین یعنی چه؟ به نظام قانونی که از شروع زوجیت بر روابط مالی زوجین بین خودشان و روابطشان با ثالث تا لحظه‌ی اتمام این رابطه (به هر وسیله‌ای مرگ، طلاق و...) حاکم می‌شود، نظام مالی زوجین می‌گوییم.

آیا ما در ایران نظام مالی زوجین داریم؟ بله داریم، هرچا زوجینی باشد نظامی دارد. اما آیا آن را به صورت نظام مطرح کردیم در قوانین خودمان؟ خیر، ما آن‌ها را به صورت جزء به جزء آوردیم و

درواقع به صورت سیستماتیک آن‌گونه که در قانون مدنی فرانسه، کِبک و سایر کشورهای حقوق نوشته که قسمتی را می‌آورند با عنوان رژیم مالی زوجین و حقوق و تکالیف آن‌ها را از کل به جزء بیان می‌کند، نداریم.

این مهم است که ما آیت‌های حقوق مالی زوجین را به صورت یک نظام مطرح کنیم. اهمیتش آن جایی است که ما می‌خواهیم تئوری و دکتربین بدهیم وقتی ما حقوق و تکالیف را روبه‌روی هم می‌بینیم جریان بسیار فرق می‌کند.

انواع نظام مالی زوجین چیست؟ از وقتی که کنوانسیون رفع تبعیض آمد و در مواد خود بیان کرد که نظام مالی زوجین هم از آن اصل برابری زوجین تبعیت می‌کند و ما در رابطه‌ی مالی زوجین هم به دنبال برابری هستیم. بیشتر کشورها در حقوق موضوعه خودشان این را تفسیر به نظام اشتراکی اموال کردند. یعنی ما در غرب اکثراً نظام اشتراکی می‌بینیم یا به نحوی زن و مرد را در اموال همدیگر شریک می‌دانند.

مدل دیگر، نظام استقلال اموال است یعنی هرکس هر چیزی دارد برای خودش است و اشتراکی با ازدواج به‌وجود نمی‌آید. نظام ما در ایران، نظام استقلال اموال است منتها با شیوه‌ی خاصی اعمال می‌شود شیوه‌ای که برگرفته از فقه امامیه هست و طی آن ما مرد را مسئول تمام هزینه‌های خانواده قرار می‌دهیم یعنی نقطه‌ی شروع خانواده برای ما مساوی است با زمانی که تمام امور مالی برعهده مرد قرار می‌گیرد و زن در این‌جا هیچ تکلیف مالی ندارد پس نظام استقلال اموالی که در ایران اجرا می‌شود با قرار دادن تمام مسئولیت برعهده‌ی مرد و عدم مسئولیت زوجه هست.

یک رویکرد جبران خسارتی در این نظام می‌بینیم، در واقع در یک تقسیم‌بندی دیگر که بخواهیم بگوییم اگر ما در نظام‌های اشتراکی رویکرد مشارکتی بین زن و شوهر داریم. در نظام افتراقی، مثل نظام خسارتی داریم. همان مثالی که آقای دکتر در مورد اجرت‌المثل بیان کردند. اخیر گام‌های زیادی برای از زوجه برداشته‌ایم ولی حمایت در نظام جبران رفته مثلاً شما به بچه تو اجرت رضاع تعلق گذشته از این نظام‌ها، ما داریم به نام ((Marriage)) اگر تعبیر فارسی آن را همان شروط ضمن عقد در مفهوم حقوق کانادا به این هست که وقتی زن و یک قراردادی می‌بندند، با این قرارداد کلیت نظام مالی را که معلوم و پیشنهاد قانون‌گذار است در خصوصش تصمیم‌گیری می‌کنند. این مفهوم در حقوق

ایران وجود دارد اما به این شکل که زن و مرد کلیت یک نظام را مطرح کنند وجود ندارد اگرچه پتانسیل آن وجود دارد که ما تصور کنیم که این وجود دارد اما ما در عمل چنین چیزی نمی‌بینیم. غیر از این می‌خواهم به عوامل تاریخی و فرهنگی این ماجرا اشاره کنم که چرا وجود ندارد؟ حرکت حقوقی به تنهایی راهگشا نیست بلکه باید همراه با حرکت فرهنگی باشد. گرچه رابطه‌ی زوجیت یک رابطه‌ی خصوصی است و جزء حقوق خصوصی است. اما چون خانواده نهادی است که تحت حمایت قانون‌گذار است همیشه دولت دخالت می‌کند و اجازه نمی‌داد آزادی در چگونگی انعقاد این قرارداد وجود داشته باشد. اما ما می‌بینیم که از دهه‌ی ۱۹۷۰ وقتی که در آمریکای شمالی دیده شد که افراد مثل سابق به ازدواج رغبت نشان نمی‌دهند، آن دیدگاه اقتصادی خیلی مواقع برای آن‌ها صرف نمی‌کرد و انواع دیگر هم‌زیستی را انتخاب می‌کردند. به همین دولت‌ها به فکر جذاب کردن ازدواج افتادند یکی از اموری که انجام دادند این بود که به افراد اجازه دهند ابعاد مالی ازدواجشان را خودشان بنویسند. این نزدیک به همان شروط ضمن عقدی می‌شود که می‌گوییم. ولی مساله‌ای که پیش می‌آمد آن بود که استفاده از این قرارداد ازدواج مخصوص افراد ثروتمند بود چون این‌ها قرار بود نزد وکیل بروند و برایشان بنویسد که مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی نباشد و چیزی نبود که خیلی متداول شود البته با گذشت سالیان متداول شد.

و مساله دیگر اینکه نظام اشتراک اموال چگونه انتخاب شد؟ در سال ۱۹۷۳ در یک پرونده دادگاه عالی کانادا در مورد زنی که با همسرش در مزرعه کار می‌کرد به شراکت او

در اموال شوهرش رای نداد. ولی در سال ۱۹۸۷ یعنی ۵سال بعد می‌بینیم که دادگاه عالی نظرش را عوض کرد و خانم طلاق گرفت بدون هیچ حقی در اموال شوهرش. اما بعد به این نظر رسید که این‌جا دارا شدن بلاجهت رخ داده و این آقا با حاصل کار خانم به دارایی رسیده و حال آنکه این خانم از زندگی او بیرون می‌رود و در آن دارایی هیچ سهمی ندارد. بسیاری نظرات حقوق بشری کمک کرد به اینکه حقوق زوجین به اشتراک اموال به رسمیت برسد. و حتی منجر به تغییر قانون شد که تحقیقات میدانی باتوجه به فرهنگ حاکم باعث شد که رژیم اشتراک در اموال معین را انتخاب کنند. که هم تا حدی به مالکیت خصوصی احترام می‌گذارد؛ یعنی اموال زن و مرد قبل از ازدواج و بعد از رابطه‌ی زوجیت برای خودشان است و هم در واقع این مشارکت زن و شوهر در ازدواج را به رسمیت می‌شناسد. در واقع یکی از دلایل اصلی که به این سمت رفتند جلوگیری از سختی‌هایی بود که بعد از رابطه زوجیت به زن وارد می‌شد که خواستند با به رسمیت شناختن مشارکت زن و مرد در اموال خانوادگی از این سختی‌ها کم بکنند. اما آیا شما فکر می‌کنید که اگر ما بخواهیم مستقیماً از نظام اسقلال اموال روی اشتراک اموال از لحاظ فرهنگی برویم ظرفیت چنین تغییری را داریم؟

خانم دره شیری با مقایسه‌ی دو فرهنگ ایران و کانادا بحث‌شان را مطرح می‌کنند.

## سخنرانی خانم دره شیری:

شاید گمان کنید که صحبت من از زمان بعد از ازدواج باشد اما در واقع من می‌خواهم صحبت خود را از دوران کودکی شروع کنم. چراکه از همین زمان است که فرهنگ درونی می‌شود و شکل می‌گیرد. مثلاً در خانواده این مساله وجود دارد که به کودکان مسئولیت‌پذیری مالی آموزش دهند. اگر پولی در دست دارند آن را چگونه مدیریت کنند و بدانند که خودش مسئول امور مالی‌اش است. آرام آرام که سن بالا می‌رود این مسئولیت هم زیاد می‌شود. در سن‌های ۱۵ یا ۱۶ سالگی که نیازها و درخواست‌ها زیاد می‌شود. مثلاً تلفن همراه یا ماشین درخواست

می‌شود. متوسط افراد این خانواده‌ها به این صورت عمل نمی‌کنند که بگویند چون به این سن رسیدی این وسیله را برای تو فراهم می‌کنیم یا خودش پول را تهیه کند یا اینکه بگویند نصف پول را که تهیه کردی ما در نصف دیگر به تو کمک خواهیم کرد. خیر، تقریباً از سن ۱۶ سالگی انتظار سرکار رفتن وجود دارد. کارهای خیلی شیک نه بلکه مشاغلی مثل کار در رستوران، چمن‌زنی و غیره. و چون فرد درآمد ساعتی پیدا کرده هزینه‌هایی از زندگی خود را می‌تواند بدهد. زمانی که نوجوانی هجده ساله شود، یک فرد بزرگسال محسوب می‌شود. در این صورت یا مستقل می‌شود و یا اگر به همراه والدین زندگی می‌کند مشارکت مالی بیشتری پیدا می‌کند. و این‌ها به معنی سرد و بی‌تفاوت بودن خانواده‌ها نیست. بیش از ۷۰ درصد جامعه کانادا تحصیلات دانشگاهی ندارند این به این معنی نیست که بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. اگر کسی بخواهد کار برق کند لیسانس برق نمی‌گیرد بلکه دوره ۳ساله مثلاً آموزش مهارت فنی برق یاد می‌گیرد و سریع سرکار می‌رود و حقوق خوبی هم دارد. و کسانی که دانشگاه می‌روند هم هدفشان این است که بلافاصله سرکار روند.

در خصوص زندگی‌های مشترکی که برقرار می‌کنند؛ نکته‌ای که وجود دارد این است که اصلاً این ردوبدل‌های مالی که در ایران وجود دارد در کانادا وجود ندارد. مثل مهریه، جهیزیه، سرویس طلا و مسائل بسیار ساده‌تر است نه اینکه هرکس زندگی مشترک را می‌خواهد آغاز کند باید حتماً وسایل نو بخرند.

این نوع از سبک زندگی ما برای کانادایی‌ها نمادی از بی‌مسئولیتی و راحت‌طلبی است. ازدواج و زندگی مشترک ذهنیت / ۵۰/۵۰ دارد چون از کودکی عادت کرده‌اند که هرکسی بار زندگی خود را به دوش بکشد.

آیا ما کودکان خود را به گونه‌ای برای پذیرش سیستم اشتراک اموال بار آورده‌ایم؟ بدون زیر ساخت‌های فرهنگی نمی‌توان کار تطبیقی انجام داد.



# چهار خانه سپاه و سفید ایران

مصاحبه با دکتر نینا همتی زاده، استاد دانشگاه، مدرس شطرنج و عضو سابق تیم ملی شطرنج ایران



"بی تردید شطرنج بازنمایی صحنه جنگ است. چهار مربع مرکزی صفحه‌ی شطرنج، معرف چهار مرحله‌ی اساسی ادوار، اعصار و فصل‌هاست. سپاه و سفید بودن مربع‌ها، معرف شب و روز هستند و صف در کل این صفحه‌ی کیهانی را می‌توانیم بازنمایی پیکار خیر و شر در نظر بگیریم." جملاتی که خواندید بخشی از ترجمه‌ی بسیار روان و رسای دکتر نینا همتی‌زاده، از بهترین بانوان شطرنج‌باز کشورمان و هم‌اکنون یکی از مدرسان خبره‌ی این حوزه، بود.

شطرنج در مجموعه‌ی آموزش شطرنج خودم (واقع در کرج) مشغول هستم. البته به دلیل شرایط کرونایی از اسفند ۱۳۹۸ به صورت مجازی فعالیت می‌کنیم. عضو کمیته‌ی آموزشی فدراسیون شطرنج و مربی درجه یک فدراسیون هستم همچنین دوره‌های مربیگری فدراسیون را نیز تدریس می‌کنم.

**از چه زمانی شطرنج را به صورت جدی آغاز کردید؟**

من از ۷ سالگی رفتن به کلاس‌های شطرنج را آغاز کردم و در ۹ سالگی قهرمان کشور و عازم مسابقات آسیایی هند شدم. همچنین در تیم ملی نوجوانان، جوانان، بزرگسالان و دانشجویان کشور نیز عضو بوده‌ام.

**لطفا معرفی کوتاهی از خودتان داشته باشید.**

با سلام نینا همتی زاده، مدرس دانشگاه هستم. مقطع دکتری را مدیریت ورزشی خوانده‌ام. در حال حاضر با تدریس

**باتوجه به اینکه شما چندین دوره در تیم ملی شطرنج عضو بودید وضعیت بازیکنان این رشته و امکانات و حمایت‌هایی که از آن‌ها صورت می‌گیرد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

واقعیت این است که الان اوضاع نسبت به زمان ما خیلی بهتر شده و خوب همانطور که می‌بینید در نتیجه‌ی این امر بازیکنان مقام‌های بهتری هم کسب می‌کنند. چراکه مربی‌های بیشتری در کنار بازیکنان قرار گرفته‌اند. مربی‌های خارجی بیشتری دعوت شده‌اند، مسابقات بیشتری در کشور تدارک دیده می‌شود و در نهایت بازیکنان را به مسابقات بیشتری در سطح جهانی می‌فرستند. اما قبلا ما در این حد امکانات و مربی‌های زیادی در دسترس نداشتیم که بتوانند به ما کمک کنند، الان وضع بهتر شده هرچند یک سری کم و کاستی‌هایی نیز وجود دارد. البته همه‌ی این موارد به قبل از زمان کرونا برمی‌گردد. هرچند که مسابقات شطرنج کم‌تر تحت تاثیر این بیماری بوده و مسابقات ما در اوایل کرونا کم شده بود اما همچنان امکان برگزاری داشت.

**ورزش شطرنج چقدر در شکل‌دهی به جهان‌بینی و افکار شما تاثیر داشته و در کل چه تاثیراتی بر شخصیت بازیکنانش دارد؟**

من از دو جنبه به این داستان نگاه می‌کنم؛ یک روی داستان، خود ورزش شطرنج است و روی دیگر درباره‌ی مسابقات و سفرهای مربوط به آن هست. درباره‌ی خود شطرنج می‌گویم که چون یک بازی انفرادیست بازیکن به تنهایی

با آن مواجه می‌شود و یک دنیایی پیش رویش است که باید بتواند همه‌ی عوامل را کنترل کند. طبیعتا در این شرایط فرد باید هوش هیجانی خیلی بالایی داشته باشد. در این باره باید بگویم که IQ افراد ذاتی است و امکان تغییرچندانی ندارد ولی EQ یا همان هوش هیجانی اکتسابی است و امکان افزایش با انجام تمرینات خاصی را دارد. شطرنج هم بیشتر روی هوش هیجانی تاثیر می‌گذارد و مربوط به کنترل در هیجانات است که باعث می‌شود فرد منطقی‌تر فکر کند، تصمیماتش را با آرامش بیشتری بگیرد. بخش دیگر این تاثیر مربوط به درونی کردن مسائل است که اکثرا شطرنج باها اینگونه رفتار می‌کنند و همه چیز را درونی می‌کنند تا خودشان بتوانند آن‌ها را حل کنند. تاثیر مهم دیگری که شطرنج بر بازیکنانش دارد افزایش صبر است، چرا که باید با متانت بنشینند و مدت‌ها فکر کنند، منتظر فکر کردن حریفشان باشند، در شرایط سخت با وجود تنهایی باید امیدوار باشند و همچنان بجنگند، زمانی که اوضاع خوب است مغرور نشوند چراکه ممکن است با یک حرکت اوضاع عوض شود و بایست بدانند که بازی هنوز تمام نشده؛ همه‌ی این ابعاد شخصیتی با شطرنج توسعه و رشد پیدا می‌کند و البته موارد دیگری هم هست.

جنبه‌ی بعدی به مسابقات شطرنج و ارتباطاتی که به واسطه‌ی شطرنج ایجاد می‌شود ارتباط دارد، سفرهایی که بازیکنان در کنار افراد متفاوت و در شهرها و کشورهای مختلف تجربه می‌کنند قطعا بر شکل‌گیری شخصیتشان بسیار تاثیر دارد و باعث یادگیری مسائل بیرونی و ارتباطاتی جدا از شطرنج می‌شود.

**شما فرمودید که کم و کاستی‌هایی وجود دارد اگر ممکن است کمی بیشتر این مسئله را توضیح دهید.**

**آیا در حق شطرنج تحت عنوان یک ورزش حرفه‌ای کم‌کاری صورت گرفته؟**

خب مسلما جا دارد که در کشور مسابقات خیلی بیشتری برگزار شود و حمایت‌های مالی بیشتری صورت بگیرد، در واقع زمان خیلی زیادی می‌برد تا کسی بتواند در شطرنج قهرمان شود چراکه این ورزش به تمرینات شبانه‌روزی نیاز دارد و چنین فردی قطعاً باید حمایت‌های مالی مناسب و مربی خوبی در کنارش داشته باشد. علاوه‌بر این‌ها بایست مسابقات زیادی را پشت‌سر گذاشته باشد تا بتواند به خوبی از پس مسابقات سطوح بالا بر بیاید ولی متأسفانه به دلیل نبود حمایت‌ها در بسیاری از موارد بازیکن مجبور می‌شود با هزینه‌ی شخصی این مسابقات را برود و مسلماً بازیکن نیاز دارد تا این هزینه‌ها از طرف یک ارگانی پرداخت شود تا آنکه مجبور باشد تمامی هزینه‌ها را خودش تقبل کند؛ اما همواره همچنان می‌گویم که با وجود این کم و کاستی‌ها ما بازیکنان خیلی خوبی داریم و اگر این موارد هم رفع شود حتما پیشرفت چشم‌گیری را مشاهده خواهیم کرد.

**با توجه به اینکه شما تدریس هم دارید؛ تجربیاتتان در تدریس شطرنج و شروع به یادگیری شطرنج توسط بازیکنان را با ما به اشتراک می‌گذارید؟**

درواقع من هم برای بچه‌های سنین پایین تدریس می‌کنم و هم دانشجویها. یک سری تفاوت‌هایی بین تدریس این دو گروه هست؛ مثلاً طرز تدریس و رابطه با بچه‌ها کاملاً متفاوت است، ارتباط با آن‌ها باید بسیار صمیمانه باشد

چراکه بچه‌ها خیلی زود از شطرنج خسته می‌شوند و ما باید همچنان جذابیت شطرنج را برایشان حفظ کنیم یا اینکه بچه‌ها بیشتر دوست دارند شما با آن‌ها بازی کنید؛ بعد به مرحله‌ای می‌رسند که شاید دیگر اصلاً نخواهند بازی کنند چون به‌شدت مراحل سخت می‌شود و باید بیشتر فکر کنند و طبعاً وقتی می‌بینند که شرایط جدی شده ممکن است بخواهند کنار بکشند و وظیفه‌ی ما این است که همچنان حمایتشان کنیم. مثلاً برای کنترل و حفظ آن‌ها در شطرنج ممکن است مدتی به آن‌ها آسان بگیریم و مسئله‌ای برای حل کردن به آن‌ها ندهیم؛ البته در این روند همکاری والدین هم بسیار موثر است و باعث بهبود شرایط می‌شود و بعد از گذر از این روند، نگرانی ما کمتر می‌شود چون وقتی بچه‌ها روی غلتک می‌افتند دیگر خودشان هم نمی‌توانند شطرنج را کنار بگذارند؛ البته این مسئله به این دلیل هست که شطرنج به نوعی اعتیاد آور است و کسی که درگیرش شود و پا به دنیای شطرنج بگذارد انقدر برایش جذاب می‌شود که دیگر نمی‌تواند آن را رها کند؛ طبعاً ما هم بعد از این دوره دیگر کارمان راحت‌تر می‌شود؛ در مورد بزرگترها اما شرایط فرق دارد چراکه آن‌ها با علاقه شخصی خودشان به سراغ شطرنج آمدند و از مشکلات و پیچیدگی‌های شرایط آگاهی دارند و قاعدتاً کار با آن‌ها برای مربی راحت‌تر است...

**خودتان بیشتر تدریس به کدام گروه‌های سنی را ترجیح می‌دهید؟**

حقیقتاً من بیشتر ترجیح می‌دهم که با بچه‌ها کار کنم چرا که آینده‌ی بهتری پیش روی آنهاست. البته حرفم به این معنی نیست که بزرگترها

نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. اما طبعاً به دلایلی پیشرفت برای بزرگترها در مقایسه با کودکان سخت‌تر است. آن‌ها مشغله‌های فراوانی در زندگی روزمره دارند و همین باعث می‌شود که کمتر بتوانند برای شطرنج و پیشرفت‌شان وقت بگذارند و



همه‌ی این مسائل باعث می‌شود که کودکان آینده‌ی روشن‌تری داشته باشند و در نتیجه من بیشتر علاقه دارم که بر روی کودکان سرمایه‌گذاری کنم. البته من فقط شطرنج تدریس نمی‌کنم، بلکه در دانشگاه‌های مختلف تدریس دروس تخصصی تربیت بدنی را با دانشجوها دارم و در کل همواره به تدریس علاقه داشتم با عشق تدریس می‌کردم و می‌کنم.

**شما کتاب "فوتبال و شطرنج" را ترجمه کرده‌اید؛ اگر ممکن است برای ما مختصری درباره‌ی داستان این کتاب بیان کنید.**

بگذارید از اینجا شروع کنیم که اصلاً

چرا سراغ این کتاب رفتیم؛ حقیقتاً من خیلی فوتبالی بودم و همیشه فوتبال را دنبال می‌کردم (البته منظورم فوتبال اروپا هست که همه چیز اصول‌مند، شسته‌رفته و مشخص می‌باشد)، وقتی فوتبال را تماشا می‌کردم کاملاً می‌توانستم تاکتیک‌هایی که یک مربی اعمال می‌کند را تشخیص دهم و به خوبی منطق حرکت‌های فوتبال را درک می‌کردم، مثلاً اینکه حمله‌ها از کجا باید انجام شود یا اینکه از لحاظ روانشناسی کی باید حمله صورت بگیرد و... این مسئله باعث شد که کنجکاو شوم و سراغ دلایل این شباهت‌ها بروم که در نتیجه‌ی تحقیقاتم به این کتاب رسیدم و توانستم از طریق یکی از دوستانم این کتاب را تهیه کنم و بعد از اینکه به دستم رسید ترجمه‌اش را شروع کردم و خدا را شکر کتاب خیلی خوبی هم شد.

**چه چیزی باعث شده که نویسندگی کتاب مذکور اسم بگذارش را فوتبال و شطرنج بگذارد و تا این حد آن‌ها را نزدیک هم بداند؟**

محتوای این کتاب عمدتاً درباره‌ی شباهت‌های شطرنج و فوتبال است و می‌دانید که شطرنج شباهت‌های زیادی به فوتبال، زندگی، جنگ، مدیریت و... دارد، مثلاً من به‌شخصه رساله‌ی دکترایم را درباره‌ی شطرنج و مدیریت نوشتم.

در این کتاب نویسنده آمده و به صورت تک به تک و جزئی به تاکتیک‌هایی که در فوتبال موجود هست و همان‌ها در صفحه‌ی شطرنج هم رواج دارد و اعمال می‌شود پرداخته و این‌ها را و به صورت وضعیت‌هایی هم در فوتبال نشان داده و هم در شطرنج و کاملاً شباهت‌هایشان را نمودار کرده؛ در این باره جالب است

بدانید که مربیان بزرگ فوتبال اکثراً اهل شطرنج هستند و همواره به آن اشاره می‌کنند.

**شرایط کنونی آموزش شطرنج را با توجه به شرایط همه‌گیری کرونا چطور ارزیابی می‌کنید؟**

این بیماری درست است که به ورزش آسیب‌های بسیاری وارد کرده است و امیدواریم که زودتر هم مشکلات حل شود و به روال عادی برگردیم اما از نظر من مزایایی هم داشت. اولاً اینکه خوشبختانه شطرنج جزو رشته‌های ورزشی‌ای نبود که خیلی آسیب ببیند و مسابقات و آموزش مجازی توانست به سرعت جایگزین شرایط قبلی شود؛ علاوه‌بر این‌ها، کلاس‌های آموزش مجازی واقعاً تجربه‌ی عالی‌ای هم برای خودم و هم برای شاگردانم بود. چراکه متوجه شدیم که واقعاً می‌توانیم با فراغ و آرامش بیشتری کلاس‌ها را برگزار کنیم و خب این مسئله‌ی به خوبی کنار آمدن با این شرایط مجازی و جا افتادنش به نظرم خیلی مسئله‌ی خوبی بود البته من قبل از شرایط کرونایی هم به صورت محدود کلاس‌های مجازی را داشتم اما خب الان دیگر همه‌ی کلاس‌ها مجازی شده. این شرایط باعث شده که کلاس‌ها کیفیت قبل را داشته باشند و در کنارش، به دلیل حذف شدن مشکلات رفت و آمد و ترافیک و ... ما می‌توانیم بهره‌ی زمانی مفید بیشتری را به کلاس‌ها و شطرنج اختصاص دهیم و خوشبختانه همین سبب بهبود آموزش و عملکرد بازیکنان و دانشجویان شده است؛ در کل تجربه‌ی مفید و خوبی بود.

**سخن پایانی شما؟**

متشکرم از شما، موفق و پیروز باشید.

در این کتاب نویسنده آمده و به صورت تک به تک و جزئی به تاکتیک‌هایی که در فوتبال موجود هست و همان‌ها در صفحه‌ی شطرنج هم رواج دارد و اعمال می‌شود پرداخته است.

## ۶ بی قانون!

مرضیه قدیم آبادی  
کارشناس ارشد حقوق خانواده

متاهل از کشور" است. قصه ای که هر از به

الخروجی سر و افراد می کند می شود. مثبتی نشده بزرگی برای جامعه‌ی زنان ورزشکار متاهل تبدیل شده است.

نهاد "خانواده" در شریعت اسلام و سایر ادیان و نیز در فرهنگ ایرانی از جایگاهی والا و موقعیتی ممتاز در میان سایر نهادها و تاسیسات حقوقی برخوردار است. پیامبران الهی در آموزه‌های خود بخش مهمی را به آموزش اصول و قواعد تنظیمات خانواده اختصاص داده‌اند، که این تعلیمات در آموزه‌های دین اسلام تجلی بیشتری داشته است. بنابراین حقوق خانواده در هر کشوری باید براساس شریعت، اعتقادات و فرهنگ آن جامعه باشد. از طرفی شالوده خانواده بر مبنای مهر و عطف و ایثار و درک متقابل است. لذا طبیعت خانواده با احکام آمرانه سازگار نیست و نمی‌توان فقط با وضع قوانین به نهاد خانواده نظم و انسجام بخشید. قانون‌گذار اسلامی باید در وضع قوانین خانوادگی اخلاق مداری و طبع لطیف خانواده را نیز در نظر بگیرد.

طبق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده گذرنامه صادر می‌شود: ۳ - زنان شوهردار، ولو کمتر از ۱۸ سال تمام، با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل، درخواست گذرنامه، که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده‌اند و به

چند گاهی واسطه‌ی ممنوع یکی از زنان ورزشکار، صدایی به پا می‌کند، فریاد و انجمن‌های مختلف را بلند و چند روزی تیتراژ اول رسانه‌ها اما طی این سال‌ها هیچ قدم جهت اصلاح این قانون برداشته است و در حال حاضر به دغدغه

تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند." برخی از نمایندگان زن مجلس دهم در تلاش بودند تا با ارائه‌ی طرحی مجلس، زنان نخبه فرهنگی، ورزشی و علمی بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مستثنی کنند شرایط خروج این زنان از کشور تسهیل کنند؛ که با مخالفت افراد گروه‌های مختلفی مواجه شدند. این اشخاص بودند، این کار تبعیض بین زنان نخبه و سایر است و اگر قرار است اصلاحی انجام شود باید به نفع همه زنان جامعه باشد. اما از نظر برخی برای شروع تغییر این کار یک قدم مثبت به شمار می‌آید.

از سوی دیگر در همین قانون دو گروه از زنان یعنی زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند.

گروهی با استناد به آیات<sup>۱</sup> و روایات و لزوم اجازه شوهر برای خروج زن از منزل معتقدند مبنای این قانون از شرع اسلام آمده است. اگر این نظر را درست بدانیم، پس باید بگوییم چرا برای همه زنان مجری نمی‌باشد؟ و یا چرا برای زنان اقلیت‌های دینی هم این قانون اجرا می‌شود؟

از طرفی در این قانون صدور اجازه خروج زنان از کشور را در موارد اضطراری به دادستان موکول کرده است. اما موارد اضطراری را احصاء نکرده است. همچنین بازهم ما را با این سوال مواجه می‌کند که اگر این قانون از مبانی شرعی نشأت گرفته است و این اختیار را برای شوهر قائل است چرا باید این اختیار در مواردی به دادستان داده شود؟!

گروه دیگری مبنای تصویب این قانون را ریشه در عرف زمان تصویب آن می‌دانند. زمانی که زنان در چارچوب نظام سنتی محصور بودند و فقط در جایگاه همسر و مادر ایفای نقش می‌کردند و نقش اصلی شان فقط در مقابل خانواده معنی می‌یافت. از طرفی این قانون قبل از انقلاب تصویب شد، اگرچه بیشتر قوانین ریشه در فقه داشت اما اجرای کامل قوانین اسلامی دغدغه نظام در آن زمان

نبوده است.<sup>۲</sup> در حال حاضر همگی شاهد آن هستیم که پیشرفت‌های چشمگیر بانوان در حوزه‌های علمی، فرهنگی و ورزشی، آنان را از حصار و دایره خانه‌داری و نقش مادری و همسری صرف خارج کرده و نقش‌های اجتماعی را نیز به نقش‌های قبلی آنان افزوده است. بنابراین با وجود این تغییرات، نیاز به اصلاح قوانین در این رابطه بیشتر از پیش احساس می‌شود. به عقیده برخی نیز این قانون با اصل کرامت انسانی و اصل آزادی رفت و آمد که برای همه انسان هاست، مغایرت دارد.

به هر حال این ماده قانونی باب سواستفاده و به نوعی گروکشی را برای مردان باز کرده است و سبب بروز اختلافات خانوادگی و تنش میان زوجین شده است؛ که با روح مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی سازگار نیست. در این موارد قانون‌گذار زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر و معاضدت هم در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد نموده است.

اگر با رویکرد اخلاق مداری به سمت قانون‌گذاری برای حوزه خانواده پیش برویم، حل مسائل این چنینی بسیار آسان‌تر خواهد بود. به طوری که نه ریاست مرد بر خانواده سبب تحمیل خواسته‌های مرد به زن بشود و نه اجازه خروج زنان از کشور سبب فروپاشی نظام خانوادگی. زیرا نقش ریاست که قانون‌گذار به مرد اعطا کرده است، بیشتر جنبه حمایتی دارد و یک وظیفه اجتماعی تلقی می‌شود. و مرد باید از این نقش و وظیفه در جهت تعالی و رشد خانواده بهره بگیرد. زن نیز در همه مسائل، مصالح خانوادگی در نظر بگیرد.

و سخن آخر اینکه "قانون خروج زنان متاهل از کشور" نیاز به بازبینی و اصلاح دارد؛ زیرا اختلافات خانوادگی باید در بستر خانواده و با مسامحه و عطف برطرف شود. اما وضع این نوع قوانین هم به بروز اختلاف در میان خانواده‌ها سبب شده است، و هم پای خانواده‌ها را به دادگاه‌ها باز می‌کند که این خود علت دلسردی و زمینه‌ای برای بروز طلاق‌های رسمی و طلاق‌های عاطفی است.

۱. الزَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمُتَّحَاتَاتُ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (سوره نساء)

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و آنیزا به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان در دستتار، فرمانبردارند او[ا] به پاس آنچه خدا ابرای آنان حفظ کرده، اسرار اشوهران خود[ا] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [آنخست] پندشان دهید و [بعدا] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را برنیزد؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی ابرای سرزنش[ا] مجوبید، که خدا والای بزرگ است.

۲. فلاحتی، هاجر، ۱۳۹۷

• مترجم: فاطمه معروف  
• کارشناسی حقوق

## مقدمه

مشارکت زنان در فعالیتهای ورزشی دارای سابقه‌ای طولانی است. در همین تاریخ طولانیست که ما علاوه بر مشاهده‌ی تفرقه‌ها و تبعیض‌ها، شاهد موفقیت‌های بزرگ و پیشرفت‌های مهم برای برابری جنسیتی و توانمندسازی از سوی دختران و زنان هستیم. از میان بسیاری از دستاوردهای قابل توجه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هلن مدیسون از ایالات متحده آمریکا، اولین زنی که قهرمان شنای ۱۰۰ متر آزاد در یک دقیقه المپیک ۱۹۳۲ را ثبت کرد.
  ۲. ماریا ترزاد فیلیپس از ایتالیا اولین زنی که در مسابقه اتومبیل‌رانی ۱۹۵۸ شرکت کرد.
  ۳. نوال المتواکل از مراکش، اولین زن اسلامی، که برنده مدال در دوی ۴۰۰ متر با مانع در المپیک ۱۹۸۴ بود.
- این دستاوردها بدون روبرو شدن با موانع متعدد تبعیض جنسیتی به وجود نمی‌آمدند. اغلب زنان برای ورزش کردن بسیار ضعیف انگاشته می‌شدند. به خصوص در ورزش‌های استقامتی مانند ماراتن، وزنه‌برداری و دوچرخه‌سواری. همیشه بحث سر این موضوع بوده است که ورزش کردن برای سلامت زنان و مخصوصاً برای سلامت فرزندآوری آنان مضر است.

## مزایای فعالیت‌های بدنی و ورزش کردن برای زنان و دختران

اگرچه بسیاری از آزمایشات بالینی و مطالعات اپیدمیولوژیک در سلامتی، زنان را مستثنی کرده است، با این حال اطلاعات موجود نشان می‌دهد که زنان بسیاری از مزیت‌های یک سبک زندگی فعال بهره‌مند هستند. مشارکت در ورزش و فعالیت بدنی می‌تواند از هزاران بیماری غیرمسمری جلوگیری کند. بیماری‌هایی که موجب بیش از ۶۰ درصد مرگ‌ومیر جهانی هستند. همچنین ورزش کردن تاثیر مثبتی در سلامت دختران دارد و همچنین خطر بیماری‌های مزمن را در بزرگسالی کاهش می‌دهد. ورزش برای زنان مسن نیز یک راه عالی برای جلوگیری از بیماری‌های قلبی-عروقی است. بیماری‌های قلبی دلیل یک سوم از مرگ‌ومیر زنان در جهان است. یکی از فواید مهم دیگر ورزش کردن ارتقا سلامت روانشناختی زنان و دختران است. این کار از طریق ایجاد عزت نفس، اعتماد به نفس و کاهش استرس، اضطراب، تنهایی و افسردگی صورت می‌گیرد. این موضوع، بسیار مهم است زیرا با توجه به داده‌های آماری میزان افسردگی زنان (اعم از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه) دو برابر مردان است.

## نابرابری‌ها و تبعیض؛ مقید کردن زنان در ورزش

نتایج مثبت ورزش کردن و توانمندسازی زنان همواره با

تبعیض‌های جنسیتی محدود شده است. با ادامه دادن کلیشه‌ها درباره توانایی‌های جسمی و نقش‌های اجتماعی زنان، نابرابری‌ها در تمام سطوح ورزشی و فعالیت‌های بدنی همچنان باقی می‌ماند. غالباً زنان در انواع مختلف ورزش‌ها، رویدادها و مسابقات از مردان تفکیک شده و محدودیت‌هایی دارند. همواره ارزشی کمتر برای مربیان زن در نظر گرفته می‌شود و این منجر به کسب درآمد، منابع و جوایز نابرابر و ناچیز می‌شود. خشونت علیه زنان، استثماری و آزار و اذیت در اماکن ورزشی، قلدری‌ها و به تصویر کشیدن قدرت و زورمردان، همگی نمونه‌های بارز این تبعیض‌ها هستند. حال به چند سند مهم و نکات این سندها برای رفع این نابرابری‌ها نگاه می‌کنیم:

## دومین کنفرانس کمیته بین‌المللی المپیک راجع به زنان و ورزش (پاریس ۲۰۰۰)

- \* افزایش بورسیه‌ها و فرصت آموزش برای بانوان ورزشکار و مربیان و سایر مقامات.
- \* افزایش آگاهی راجع به اهمیت ورزش کردن و سواد ورزشی.
- \* ایجاد راهکارهای موثر و نشر مطالب آموزشی برای دختران ورزشکار.
- \* اجرای سیاست‌های امنیتی برای جلوگیری از آزارهای جنسی.

## اعلامیه برایتون در مورد زنان و ورزش

- \* برابری در جامعه و ورزش.
- \* امکانات ورزشی برای رفع نیاز دختران و زنان.
- \* افزایش تعداد مربیان، مشاوران و مقامات تصمیم‌گیرنده زن در حوزه ورزش.
- \* افزایش اطلاعات و مطالعات بیشتر راجع به ورزش زنان.

## توانمند سازی زنان و دختران از طریق ورزش

ورزش به مثابه یک ابزار مهم برای توانمند سازی اجتماعی زنان به کار می‌رود. کار گروهی (Team work)، توانایی مذاکره، رهبری و احترام به سایرین نمونه‌هایی از این قبیل هستند. زنان و دختران به شبکه‌های جدید بین فردی نیاز دارند، همچنین توسعه حس هویت و دسترسی به فرصت‌های جدید می‌تواند حضور موثر زنان در جامعه و دختران را در مدرسه افزایش دهد. همچنین مشارکت زنان و دختران در ورزش، آنان را قادر می‌سازد تا از آزادی بیان و حرکات لذت ببرند و بتوانند حس اعتماد به نفس و عزت نفس خود را افزایش دهند.

## خواندنی و تاسف بار؛ زنان در حال شنا به آینده

در سونامی ۲۰۰۴ اندونزی، بسیاری از دختران و زنان شنا کردن بلد نبودند و نتوانستند خود را به پشت‌بام، بالای درختان یا سایر اماکن امن برسانند.

## نه فقط تماشاگر بلکه بازیگری فعال

یک سازمان مردم نهاد که در زامبیا فعالیت می‌کند و برنامه‌های آموزش و تمرین فوتبال به دختران و پسران ارائه می‌کند؛ متوجه شد که نداشتن لباس مناسب مانع از شرکت کردن کودکان در برنامه‌های فوتبالی می‌شود. این سازمان برای آنان لباس‌هایی تهیه کرد و همچنین باعث شد دختران از سکوی تماشاگران به زمین بازی بیایند.

چه باید کرد؟ هم اکنون طیف وسیعی از بازیگران از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، موسسات ورزشی و سازمان‌های مردم نهاد در حال رسیدگی و رفع این تعارضات و نابرابری‌ها هستند تا دسترسی زنان را به مراکز و امکانات ورزشی بهبود ببخشند. چقدر خوب خواهد بود اگر ما نیز برای ورزش‌ها جنسیت قائل نباشیم و تلاش کنیم عشق به ورزش و برابری را در کودکان خود پرورش دهیم. جامعه با تک تک ما افراد است که معنا پیدا می‌کند.



# لنزهایی که تبعیض می گذارند...

## حکایت ضعف پوشش های مطبوعاتی از ورزش بانوان

### حلیه توکلی کارشناسی حقوق

وقتی از ورزش سخن می گوئیم، احتمالا تصویر ورزشکار محبوب هرکسی در ذهنش مجسم می شود؛ چند درصد این تصاویر ذهنی به زنان تعلق دارد؟ چند درصد نوجوانان وقتی می خواهند یک قهرمان ورزشی داشته باشند، در ذهن خود به سراغ ورزشکاران زن می روند؟ نام چند نفر از این زنان به گوشمان آشناست؟ پوشش خبری، آشنای غریب این تراروی بی عدالتی است که در یک سمت آن ورزشکاران مرد و در سوی دیگرش زنان ورزشکار قرار دارند...

### مرز تبعیض ها کجاست؟

این مسئله شایان توجه است که این تبعیض جنسیتی، تنها مختص ایران نیست و چه بسا در کشورهای دیگر هم این تبعیض به گونه ای فاحش به چشم می خورد. طبق آماري که در چند سال پیش از ۷۰ کشور جهان گرفته شد، تنها ۱۸ درصد رسانه های جهان به زنان اشاره کرده اند. و فقط ۱۰ درصد از پوشش خبری رسانه ها به زنان اختصاص دارد. اما این آمار در کشور ما ضعیف تر است و طبق یک آمارگیری، ۹۴ درصد تیتراخبر روزنامه های ورزشی مربوط به آقایان و تنها ۴ درصد به زنان تعلق دارد! حتی تصور این مسئله هم دردآور است که زنانی با عزم قوی، پشتکار زیاد و مشکلات عدید، حرکت می کنند و قهرمان می شوند و نهایتا در سایه باقی می مانند و کمی بعد هم از یاد می روند...

### تاوان بی عدالتی

از نتایج بدیهی این موضوع، از بین رفتن یک انگیزه ی بزرگ بیرونی است که کسی نمی تواند منکر آن شود؛ فکر اینکه هر چقدر هم بجنگی، باز هم چندان دیده نخواهی شد این نکته ای است که یکی از روانشناسان تیم فوتسال بانوان هم به آن اشاره، و آن را "دلیل تفاوت بزرگ بین زنان ورزشکار با مردان" خوانده بود.

اگر ارتباط رسانه های ورزشکاران با مردم بهتر باشد، قطعاً احقاق حقوق آنها و به دنبال آن امکان موفقیت هایشان بیشتر می شود. در شرایطی که هیچ گونه نظارتی از سوی مردم بر روی فعالیت مسئولین نباشد، زمینه ی بیشتری برای بی عدالتی

به وجود می آید. اما اگر شناخت ما از اوضاع بیشتر شود، طبیعتاً می توانیم مطالبه ی بیشتری داشته باشیم و یک مسئول دیگر نمی تواند به راحتی از انجام وظایفش سرباز بزند. اگر تبلیغات، انطور که باید باشند، آنوقت حامیان بیشتری هم برای این ورزشکاران پیدا می شوند و چه بسا بسیاری از مسائل مالی آنها هم حل می شود ولی در سایه ی این سکوت سنگین رسانه ای، اقتناع حامیان برای سرمایه گذاری بسیار دشوار می نماید...

### چرا تبعیض؟!

برخی، دلیل این موضوع را کمبود خبرنگاران زن دانسته اند اما این دلیل، قانع کننده نیست و باعث نمی شود این امر را فراموش کنیم که وظیفه ی رسانه آگاه ساز است و با این قبیل بهانه ها نمی تواند از آنچه که به آن محول شده فرار کند. این را هم نمی توان نادیده گرفت که سهامداران رسانه های ورزشی غالباً مردان هستند و همین هم باعث می شود که نگاه آنها به سمت وسوی ورزش مردان حرکت کند. همچنین، جامعه و فرهنگ را نمی توان بسط این موضوع نادیده انگاشت؛ اینکه غالباً ورزش را مخصوص مردان می دانند و اینکه دیدن زن به عنوان جنس دوم باعث می شود که اگر جایی ضعفی وجود داشته باشد، این تفکر ایجاد شود که آن جایگاه اصلاً مناسب زنان نیست و نخواهد بود؛ و با این نگاه است که بار ورزشکاران زن سنگین تر می شود.

### یک شناخت غیر واقعی

امروزه به لطف فضای مجازی زمینه ی بیشتری برای آشنایی با این ورزشکاران به وجود آمده اما پرسش اینجاست که آیا همین کفایت می کند که ما قهرمانان خود را تنها در فضای غیر واقعی دنبال کنیم؟ آیا نیاز نیست که رسانه ی رسمی، ما را با آنها و مسائل شان آشنا کند؟ اصلاً آیا نیاز نیست نسل نوجوانی که در فضای مجازی حضور ندارد، با این ورزشکاران آشنایی داشته باشند؟

از اینها گذشته، فضای مجازی تنها ما را با نام ورزشکار، حرفه ی او، برخی مسائل مربوط به او و فعالیتش آشنا می سازد اما باعث نمی شود که ما همه ی آنچه را که باید ببینیم.

دنبال کننده های صفحه های مجازی این ورزشکاران، به عددی بسیار کمتر از دنبال کنندگان پیج های روزمره (sweet homes) هستند و همین موضوع تا حدودی می تواند نشانگر توان فضای مجازی در شناخت آنها به ما باشد. حرف بر سر این است که اگر آنها به وسیله ی رسانه های رسمی شناخته شوند و اگر کمی بیشتر از آنها گفته شود و تصویر آنها حین تمرین هایشان و یا مسابقه به نمایش گذاشته شود؛ و یا لااقل در شرایطی که برای اینگونه پخش ها واقعا محدودیت هست، با آنها مصاحبه و از تلویزیون یا دیگر رسانه های رسمی پخش شود، به یقین بسیاری از مسائل آنان حل خواهد گردید.

در فضای مجازی شاهد این امر هستیم که با بروز مشکلی برای یک ورزشکار ( نظیر ممنوع الخروج شدنش) یک موج شدید رسانه ای ایجاد می شود و کمی بعد هم می خواهید؛ که این نیز می تواند از نتایج این عدم دسترسی به فضای رسمی مطبوعاتی باشد.

### بذر امید

در سال های اخیر، در حوزه ی سینمایی، پردازش بیشتری به مسائل زنان و ورزش شده است و همین امر موجب گردیده تا برخی با مسائل و مشکلات آنها آشنا شوند. پردازش هایی از این دست، امیدوار کننده اند و می توانند ما را کمی به حوزه ی رسانه ای خوش بین تر کنند. اینکه رفته رفته بتوانیم قهرمانان خود را به جای تاریکی شب، در روشنائی روز دنبال کنیم.





# زیبا باش؛ اما آنطور که من می گویم!

مروری بر مفهوم تجاری شده زیبایی و تناسب اندام در دنیای جدید

زینب نظری  
کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی

با این هیکل چاق هیچکی نگات هم نمی کنه!  
+ خودتو تو آینه دیدی؟ شبیه عروس مرده شدی!

+ هیکلش عین باربیه، خدا بده شانس!

موارد بالا تنها گوشه‌ای از مکالمات آشنایی است که زنان معمولا در محافلی مثل سالن‌های زیبایی، دوره‌می‌ها، لباس‌فروشی‌ها و بالاخص باشگاه‌ها ناگزیر از شنیدن و مورد قضاوت قرار گرفتن ظاهر خود هستند. معیارهایی که گاهی اوقات بدون توجه بر حفظ سلامت فرد تنها بر استانداردهای عمومیت‌یافته و تحمیلی زیبایی تاکید دارند. اغلب نیز با رژیم‌های سخت، برنامه‌های غذایی پیچیده و حرکات ورزشی جان‌فرسا برای به دست آوردن این استانداردها همراه است. استایل‌هایی به دور از این معیار و ملاک‌های فراگیر محکوم به انکار و سرزنش هستند و معمولا جدی گرفته نمی‌شوند. زنانی که به خاطر اضافه وزن از همان دوران نوجوانی و در سنین بالاتر در محیط‌های آموزشی و کاری و با تمسخر دوستان و همکاران خود رو به رو می‌شوند و برای رهایی از این اضافه وزن و شبیه شدن به مدل‌های معروف هالیوودی دست به انواع و اقسام روش‌ها

می‌زنند. روش‌هایی که گاهی برای آن‌ها گران تمام شده و به قیمت جان‌شان برای‌شان آب می‌خورد!

## لاغری، ارزش یا صنعت

صنعت لاغری با سرمدمداری برندهای مد و زیبایی همراه است، که گاهی با رژیم‌های سختی همچون روزی یک کف دست نان و شانزده فاشق برنج آغاز می‌شود! و گاهی هم با ساعت‌های مداوم ورزش در باشگاه‌ها برای فرم دادن به قسمت‌های مشخصی از بدن، بدون توجه به ابعاد سلامت جسمی و روحی افراد ادامه می‌یابد. گویا زنان به مثابه کالاهای تجاری‌اند که بالاخره قرار است روزی به مصرف برسند. آنان همچون خمیر بازی در اختیار برندهای مختلف مد و زیبایی می‌گیرند. زنانی که در محیط‌های مختلف دائما در معرض قضاوت دیگران قرار گرفته و احساس خوشایندی نسبت به بدن خود ندارند. زنان دائما به خاطر منطبق نبودن ویژگی‌های جسمانی با معیارهای روز زیبایی سرزنش شده و با این هشدار مواجه می‌شوند که: هیچ مردی به سمت آن‌ها نخواهد رفت و موقعیت‌هایی مثل ازدواج و... را از دست خواهند داد. به همین خاطر برای رسیدن

به استانداردهای دیکته شده مد و زیبایی از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و رنج انواع و اقسام جراحی‌ها، تمرینات ورزشی به همراه رژیم‌های سخت و سخت غذایی را به دوش می‌کشند تا شبیه به هر چیزی الا همانی که هستند بشوند!

## شریک جرمی از جنس رسانه!

البته در این میان نمی‌توان از نقش پررنگ رسانه‌ها نیز چشم پوشید. رسانه‌هایی که ابزاری برای تبلیغات برندهای معروف مد و زیبایی هستند و معمولا به تجاری‌سازی مفهوم زیبایی دامن می‌زنند. مفهومی که از دوران نوجوانی نوع خاصی از هیکل ظریف و باریک را به دختران و هیکلی عضلانی را به پسران دیکته می‌کند. برآورد شده است که محصولات مرتبط با لاغری در سال، حدود ۴۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا، برای کاهش موقت در ۹۰ تا ۹۵ درصد موارد، وزن فرد دوباره بازمی‌گردد). از طرف دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نمایش تصاویر زنان لاغراندام، جوان و دستکاری شده‌ی بدن‌های زنان، با افسردگی، کاهش عزت نفس و افزایش عادات غذایی ناسالم در

زنان و دختران مرتبط است. گروه پژوهش مؤسسه بی‌اشتهایی عصبی و اختلالات تغذیه‌ای در آمریکا این‌گونه اعلام می‌دارد که از میان ۴ زن، حداقل یک نفر در سن دانشگاه از روش‌های نادرست کنترل وزن استفاده می‌کند؛ مانند پرهیز خوراکی، حذف وعده‌های غذایی، ورزش افراطی، استفاده از مسهل، و استفراغ عمدی. فشار برای لاغر بودن بر دختران جوان تأثیر می‌گذارد: شبکه بهداشت زنان کانادایی هشدار می‌دهد که معیارهای کنترل وزن را حتی دختران خردسال ۵ و ۶ ساله نیز در نظر می‌گیرند. آمارهای آمریکا نیز همین‌گونه است. چندین مطالعه؛ مانند تحقیقات ماریکا تیگمن و لوینا کلارک در سال ۲۰۰۶ تحت عنوان «فرهنگ ظاهر در دختران نه تا دوازده ساله: رسانه و تأثیر همسالان بر نارضایتی جسمی» انجام شد این تحقیقات نشان دادند که تقریبا نیمی از همه دختران در سنین پیش از نوجوانی می‌خواهند لاغرتر باشند و در نتیجه رژیم غذایی گرفته‌اند و از مفهوم رژیم گرفتن آگاهی دارند. در سال ۲۰۰۳، مجله تین گزارش داد که ۳۵ درصد دختران ۶ تا ۱۲ ساله حداقل یک بار رژیم گرفته‌اند، و ۵۰ تا ۷۰ درصد دختران با وزن طبیعی معتقد هستند که اضافه وزن دارند. پژوهش کلی نشان می‌دهد که ۹۰ درصد زنان به دلایلی از ظاهر خود ناراضی هستند (رفیعی، مریم؛ ۱۳۸۸).

## پزشکی تجاری در خدمت صنعت لاغری

شاید یکی از ارکان مهم صنعتی شدن مفهوم زیبایی در دهه‌های اخیر، پزشکی تجاری به خصوص پزشکان تغذیه، زیبایی، جراحان پلاستیک و روانشناسانی باشند که مفاهیمی مثل موفقیت، اعتماد به نفس و فرصت‌های زندگی آینده فرد را به ظاهر زیبای آن‌ها و استانداردهای زیبایی گره می‌زنند. مفاهیمی که حتی گفتمان سلامت را تحت الشعاع قرار داده و معیارهای زیبایی را معادل با مفهوم سلامتی ارزیابی می‌کنند! تا جایی که فرد ناگزیر از انجام انواع و اقسام و عمل‌های زیبایی از جراحی بینی،

فک‌های زاویه‌دار، لیزر تا لیپوساکشن و... برای لاغر شدن و رسیدن به تناسب اندام دیکته شده می‌شود؛ عمل‌هایی که گاهی با هزینه‌های جبران‌ناپذیر برای سلامت فرد همراه است و نارسایی اندام‌های داخلی را به همراه دارد. تجویز قرص‌های لاغری یا بالعکس مکمل‌های غذایی برای چاقی، از صورت‌های دیگر مداخله صنعت زیبایی و تناسب اندام در علم پزشکی است که به تجاری شدن آن دامن زده است و جالب اینجاست که اثرات بسیاری از این داروها تنها مدت کمی بر فرد اثرگذار است و بعد از آن فرد مجبور به استفاده مجدد از آن‌ها یا نوع دیگری از محصولات لاغری یا مکمل‌های چاقی می‌شود. خیلی از این داروها با اثرات اعتیادآور توسط افراد غیرمتخصص در سالن‌های زیبایی یا مراکز غیر تخصصی به افراد فروخته می‌شود و با عوارض بلند مدت جسمی، روحی و خانوادگی به همراه است.

## سلامتی؛ معنای از دست رفته!

گویا سلامتی در این میان مفهوم مظلومی است که به یغما رفته است و هیچ کس به آن توجهی ندارد. هیچ کدام از شیپورهای پزشکی و ورزشی سرمایه‌داری سلامت فرد را فریاد نمی‌زنند و اغلب با این شعارها که "ورزش کن تا زیبا بمانی" یا "جراحی کن تا تناسب اندام پیدا کنی" به تبلیغات فراگیر خود پرداخته‌اند. معیارهای تجاری زیبایی که از ارزش سلامتی پیشی گرفته‌اند، تنها به مخاطره سلامت جسمی افراد محدود نمی‌شوند و در حالت بدتر سلامت روان افراد را هدف گرفته‌اند. ترس نادیده گرفته شدن، ترس از دست دادن فرصت‌ها و از همه بدتر نیش و کنایه‌هایی که اغلب از سوی همان متصدیان زیبایی تجاری به گوش می‌رسد؛ همه و همه این ایده را به فرد القا می‌کنند که تو به اندازه کافی زیبا نیستی! یا کمی فراتر از آن: تو به تنهایی زیبا نیستی و برای دوست داشته شدن و پذیرفته شدن باید تغییرات را بپذیری، غافل از اینکه همین اظهار نظرهای هرچند ابتدایی به راحتی سلامت روان

فرد را به خطر می‌اندازد و دیگر چندان از نظر خود فرد مقبول نمی‌نماید. از همه مهم‌تر این ارزش‌گذاری‌های کاذب باعث می‌شود که زنان معمولا زمان زیادی را صرف مراقبت‌های پوستی-آرایشی و وقت گذراندن در سالن‌ها زیبایی و ورزشی نمایند بدون آنکه متوجه باشند ماهانه چه مقدار از درآمد خود را صرف این هزینه‌ها و پزشکان زیبایی می‌نمایند.

# محدودیت یا مصونیت؟!

## درباره ورزش و حجاب

مسئله‌ای که شاید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی بسیاری با تردید مواجه شد، ورزش بانوان بود. چراکه بسیاری بر این باور بودند که ورزش کردن با تغییر حجاب و پوشش بانوان ایرانی، کاری دشوار و نشدنی است. اما با گذشت سی و هفت سال از انقلاب، شاهد آن هستیم که حجاب نه فقط مانعی برای بانوان به ورزش نشد، بلکه به یکی از موفقیت‌های بانوان در ورزش شد.

بانوان ورزشکار این زمینه هم با

چالش‌های عمده‌ای مواجه هستند. اما، با تلاش فراوان و به رغم تمام کمبودها و کاستی‌ها توانستند با حضور فعال خود، مقبولیت حجاب را

نزد فدراسیون‌های جهانی جا نداخته و آن‌ها را متقاعد به استفاده از پوشش اسلامی کنند. به طوری که حالا بانوان ورزشکار ایرانی نه تنها به مهره‌هایی قدر در ورزش جهان تبدیل شده که چشم جهانیان را نیز به واسطه حجاب اسلامی خود خیره کرده‌اند. مسئله‌ای که شاید بتوان از آن به عنوان مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در عرصه ورزش یاد کرد. و اکنون شاهد گفتمان‌های عده‌ای از بانوان ورزشکاران هستیم، حجاب را برای قهرمانی خود محدودیت می‌دانند، باینکه همین محدودیت باعث شکوفا شدن بانوان در عرصه ورزش شد.

حجاب به هیچ عنوان بازدارنده ورزش بانوان نیست، لذا بانوان ورزشکار هم با استفاده از حجاب که در حقیقت لباس رزم یک زن مسلمان است با قدرت در رویدادهای ورزشی ملی و فراملی حضور می‌یابند و کسب افتخار می‌کنند.

در واقع ورزش به عنوان یک نماد و پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی می‌تواند با ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و پرورشی پیوند خورد و هویت اجتماعی زنان ایرانی را به نمایش بگذارد.

در حالیکه ما در چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به سر می‌بریم و کشورهای دیگر هم در کلیه رویدادهای بین‌المللی و آسیایی حضور دارند، به این دیدگاه دست یافته‌اند که زن

ایرانی الگوی بانوی باحجاب است. اروپایی پذیرفته‌اند که باید با احترام و ادب با زنان و دختران ما رفتار کنند و این مهم را به عنوان یک فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی باور دارند که حضور موفق و قدرتمند بانوان

ایرانی در رویدادها نیز خود گویای این موضوع است.

در حال حاضر بیش از ۱۶ هزار

بانوی ورزشکار در استان داریم که بانوانی همچون زهرا نادری، راضیه سلیمی و طیبه جعفری به عنوان بانوان برتر حجاب در رویدادهای فراملی درخشیده‌اند.

سنگین‌ترین رکورد مجموع در بین دختران وزنه بردار ایرانی نیز در این مسابقات توسط الهام حسینی با رکورد ۲۱۳ کیلوگرم به ثبت رسید. همچنین اولین دختر فوق سنگین ایران نیز روی تخته مسابقات بین‌المللی قدم گذاشت.

یک نمونه از افتخارات ایران در رشته وزنه برداری که محدودیت را فقط در شکست خلاصه کرد.

## حجاب، عامل انتخاب رشته‌ی ورزشی

ابتهاج محمد ورزشکار زن می‌گوید که هنگام انتخاب رشته‌ی ورزشی خود، این لباس‌های شمشیربازی بوده است که به عنوان عاملی تعیین‌کننده اهمیت داشته است: «چون از سر تا پای ورزشکار در این لباس پوشیده است».

این شمشیرباز مسلمان چندان خشنود از این که در اغلب بازی‌ها در آمریکا و نیز در صحنه‌ی جهانی تنها ورزشکار مسلمانی است که سفیدپوست نیست و تباری آمریکایی - آفریقایی دارد. با این حال محمد افتخار می‌کند به این که می‌تواند به عنوان سرمشق برای ورزشکاران زن مسلمان نقشی بازی کند. او در این باره می‌گوید: «چون زنان مسلمان اغلب در کشورهای خود با دشواری‌های زیادی روبرو هستند؛ مشکلاتی که با از سوی خانواده‌ی آنان که مخالف ورزش دختران خود هستند ایجاد شده، یا به این دلیل که سرمشقی ندارند».

نمونه‌ای دیگر از بانوان قهرمان مسلمان کشور افغانستان است. دختر افغان ورزشکار رشته بوکسور که به عنوان نماینده‌ی کشورش در بازی‌های المپیک امسال در لندن شرکت خواهد کرد، بسیاری از پیش‌داوری‌های افکار همگانی را درباره‌ی زنان افغان زیر سوال برده است: او مانند همه‌ی ورزشکاران مسلمان بر این تصور نادرست که زنان مسلمان قادر به کسب موفقیت در رشته‌های ورزشی نیستند، خط بطلان می‌کشد و با پایداری و استقلال رأی نشان می‌دهد که دشوارترین موانع را از سر راه برخواهد داشت.

این تنها بخش بسیار کوچکی از موفقیت بانوان ورزشکار مسلمان است که حجاب را نه

محدودیت بلکه عامل موفقیت میدانند.

چند سال اخیر متأسفانه شاهد مهاجرت بسیاری از ورزشکاران زن و مرد بوده‌ایم با بهانه‌هایی از جمله محدودیت‌ها از جمله حجاب و سایر راهی غربت شدند.

و از همه مهم‌تر اینکه عده کثیری از این افراد با مهاجرت کردن، نه تنها پیشرفت نکردند بلکه طعم ذلت را چشیدند. اما پشت همه‌ی این داستان‌ها شاهد دست عده از افراد هستیم که جز دامن زدن به دشمنی علیه اسلام و ایران کار دیگری از پششان بر نمی‌آید. همان فمینیست‌ها و ضد انقلاب‌ها را می‌گوییم که مهمترین عامل هستند در تحریف دین و ایجاد بدبینی در بحث حجاب به خصوص در عرصه ورزش.

## قسمت کوچکی از این دست‌دست اندر کاری‌ها

کیمیا علیزاده و برگزاری کنفرانس خبری: وقتی این ورزشکار زن موضوع مهاجرتش را در یک بیانیه شدید‌الحن علیه میهن خود علنی کرد، بسیاری مطرح کردند که وی نیز در چنگال ضدانقلاب گیر افتاده است. این ماجرا البته با شماتت مردم روبرو شد و پروژه علیزاده در نطفه شکست خورد. اما گویی ضدانقلاب دست بردار نیست و برگزاری کنفرانس خبری هم همین موضوع را نشان می‌دهد که کشورهای غربی و ضدانقلاب به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه‌گذاری بر روی این ورزشکار زن در کشورمان جواب نداده است و نه تنها با استقبال مردم روبرو نشده است بلکه مردم وی را مورد نکوهش قرار داده‌اند. علیزاده از جمله ورزشکاران زنی بود که چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ رسانه‌ای در کشورمان مورد حمایت قرار گرفت و اینکه خود را یک زن سرکوب شده می‌داند، برای بسیاری از ایرانیان باور کردنی نیست و بسیاری بیان می‌کنند که وی برای اینکه موضوع اقامتش را عملی کند با توجه به شرط و شروط کشورهای غربی این سخنان کذب را به زبان می‌آورد.

کیمیا علیزاده یکی از بارزترین نمونه‌های اخیر که به بهانه حجاب و محدودیت دانستن آن طبق تعبیر خودش به موفقیت در ایران پشت پا زد و شکست در کشور غریب را پذیرفت. حجاب محدودیت نبود بلکه پیروزی را دربرداشت.

همین معنویت و ارزش قائل شدن به زن در عرصه ورزش با عنوان محجبه بودن نه تنها محدودیت نیست بلکه می‌توان آن را عامل عزت و سربلندی بانوان دانست در عرصه ورزش. بانوان پرافتخار ایرانی امروزه در میادین بین‌المللی شرایطی به وجود آورده‌اند که علاوه بر مدال‌آوری و کسب عناوین قهرمانی، به عنوان الگوی عفاف و حجاب در دیگر کشورها تبدیل شده‌اند.

# جنس دوم؛ از شعار تا عمل

تفاوت‌های فیزیولوژیکی زنان و مردان در ورزش

## تفاوت‌های فیزیولوژیکی بشر

است. همین‌طور قفسه سینه و شانه‌های زنان باریک‌تر از مردان و اندازه یا طول استخوان‌های بلند در زنان اندکی کمتر از مردان است.

۴. میزان آهن بدن زنان کمتر از مردان است. قدرت عضلات زنان کمتر از مردان است. هورمون جنسی زنان استروژن و هورمون جنسی مردان تستوسترون می‌باشند.

۵. ضربان قلب زنان اندکی بیشتر از مردان و حجم ضربه‌ای در زنان کمتر از مردان است.

۶. هنگام ورزش بیرون‌ده قلبی در زنان بیشتر از مردان است و حداکثر تفاوت اکسیژن خون سرخرگی و سیاهرگی در زنان پایین‌تر از مردان است.

۷. تفاوت تنفس در زنان سطحی و در مردان بهتر است. بلوغ جنسی در زنان زودتر از مردان شروع می‌شود.

۸. میزان انعطاف پذیری بافت‌های زنان

تحرک بدنی از جمله فعالیت‌های مورد نیاز بشر است. اما در چگونگی انجام آن توسط زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارد که به ساختار بیولوژیکی انسان برمی‌گردد. در این میان تصورات غلطی نیز وجود دارد که جنس زن را ضعیف و فاقد توان انجام یکسری فعالیت‌هایی می‌بیند که مردان به راحتی قدرت انجام آن را دارند. به‌طور مثال گفته می‌شود زنان به علت تغییرات هورمونی‌ای که تجربه می‌کنند از سیستم ضعیفی برخوردارند و به دنبال آن توانایی کمتری نیز دارند. درست است که زنان و مردان تفاوت‌های زیادی از لحاظ ظاهری و ساختاری دارند، اما این تفاوت‌ها موجب این نمی‌شود که صرفاً بگوییم زنان ورزش‌های سبک‌تری را باید انتخاب کنند یا از شرکت در بعضی از فعالیت‌ها و رشته‌های ورزشی خودداری کنند.

تفاوت‌های فیزیولوژیکی زن و مرد تاثیرات متفاوتی بر روی توانایی هر یک از این دو جنس می‌گذارد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. وزن زنان؛ کمتر از مردان و قد زنان نسبت به مردان کوتاه‌تر است.

۲. مرکز ثقل بدن در زنان پایین‌تر از مردان است.

۳. میزان چربی زنان بیشتر از مردان و حفره‌ی لگن زنان نسبت به مردان پهن‌تر و بزرگ‌تر





# از روزنه تا نور

بررسی و نقد مستند "جایی برای فرشته‌ها نیست"



● نازنین موصف  
● کارشناسی میکروبیولوژی

مستند ورزشی-اجتماعی "جایی برای فرشته‌ها نیست"، برنده سیمرغ بهترین فیلم مستند سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر، مسیر پر فراز و فرودی که تیم ملی اسکیت هاکای زنان برای رسیدن به مسابقات آسیایی طی می‌کنند را به تصویر می‌کشد و به گفته کارگردان: "پرداخت به این ورزش بهانه‌ای برای وارد شدن به زندگی شخصی این دختران بوده تا این فیلم به نوعی برشی از زندگی زنان اجتماع باشد؛ اما مسئله این است که چقدر در بیان چالش‌ها و موانع پیش روی این زنان، موفق عمل کرده است؟

روایت فیلم با اشاره کلی سرمربی تیم به مشکلات مالی و روحی تیم و بازیکنان شروع و از همان ابتدا به مخاطب اخطار داده می‌شود که قرار نیست با تیم بانگیزه و پرطرفداری همراه شوند؛ اما در ادامه با بیان تغییراتی که مدیران تیم رقم می‌زنند، روزنه‌ای از امید آشکار می‌شود؛ این انگیزه‌ی تازه، مربی خارجی و روانشناس جدید تیم هستند که تا زمان اعزام تیم به مسابقات از نظر فیزیکی و روانی آن‌ها را آماده می‌کنند. درست برخلاف سال‌های گذشته که به گفته یکی از بازیکنان این آمادگی همیشه "یک‌بُعدی" بوده.

در سکانسی که با اعضای تیم آشنا می‌شویم عدم حضور یک سرپرست زن که واقعا محدودیت‌ها و زاویه دید بازیکنان را درک کرده و برای رفعش تلاش کرده باشد، حس می‌شود. سرپرستان و مدیران تیم همگی مرد هستند؛ اما در این میان اشاره به زندگی یکی از سرمربیان مرد همراه با مادر تنه‌پاش است که چرایی نگاه نسبتا متفاوت او به مشکلات تیم زنان را به خوبی توضیح می‌دهد، تا حدی که از نظر او هم اضافه شدن یک مربی زن به تیم الزامیست و می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. معرفی این مربی فرانسوی علاوه بر پیشرفت تاکتیکی تیم، بخاطر برقراری ارتباط صمیمانه و توجه به هر بازیکن باعث تغییر روحیه تیم می‌شود.

در گفتگوی اولیه‌ی روانشناس با اعضای تیم همگی از تحت کنترل بودن زنان ورزشکار سخن می‌گویند و اینکه چقدر زندگی حرفه‌ای‌شان با ورزشکاران کشوران دیگر تفاوت دارد. مستند، موضوع ناامیدی و ناراحتی‌شان از محدودیت‌ها و تبعیض‌ها را مطرح می‌کند ولی جرئت وارد شدن به جزئیات و آسیب‌شناسی این شرایط را نداشته و صرفا با حضور روانشناس و سخنرانی‌های انگیزشی سعی در ایجاد انگیزه و پاک کردن صورت مسئله دارد. نمونه دیگر این‌کار مشکلات مالی و بودجه تیم است که در نیمه ابتدایی فیلم این موضوع به دفعات تکرار می‌شود و راه‌حل مشترک سرپرستان تیم و مستندساز ایجاد کمپین اینترنتی "مبارزه از من، حمایت از تو" و جذب کمک‌های اسپانسر و حمایت‌های مردمی است و با پخش این کلیپ احساسات مخاطب را درگیر می‌کند. ولی هیچ‌گاه به دنبال نهادهای مسئول و فدراسیون نرفته و دلیل عدم حمایت همه‌جانبه از این ورزش و ناشناخته ماندن آن مشخص نمی‌شود؛ البته نتیجه‌ی این کمپین هم به طور مستقیم گفته نمی‌شود و فقط با اعزام شدن تیم ملی به کره می‌توان نتیجه گرفت که ایده‌ی مذکور برای این تورنمنت موفق عمل کرده است.

ولی آینده‌ی حمایت از این زنان بااستعداد همچنان نامشخص باقی می‌ماند.

اسم مستند "جایی برای فرشته‌ها نیست" یک مفهوم استعاری و دوجانبه است که معنی اول آن در میان سخنان قبل از مسابقه توسط سرمربی اینگونه بیان می‌شود که از بازیکنان می‌خواهد در زمین بجنگند و حششان را بگیرند و به آن‌ها یادآوری می‌کند که هاکای، بازی فرشته‌ها نیست و برای برنده شدن باید سرسخت باشند. اما برداشت کلی‌تر از موضوع نشان از به رسمیت شناخته شدن و عدم حمایت از ورزش زنان در کشور دارد و سرسختی و مبارزه دائمی زنان برای حق و حقوق برابر را یادآوری می‌کند.

از نکات مثبت مستند می‌توان به تدوین و موسیقی متن حماسی آن به خصوص در نیمه دوم فیلم اشاره کرد که مخاطب کاملا در شرایط هیجانی و احساسی با تیم همراه می‌شود و از فضای اجتماعی نسبتا کند اوایل فیلم فاصله می‌گیرد. فیلمبرداری و کلوزآپ‌های متعدد، حس و حال بازیکنان در وضعیت‌های مختلف را به خوبی نشان می‌دهد اما متاسفانه استفاده از زاویه دید بازیکنان برای نشان دادن لحظات حین مسابقه از حس مستند بودن فیلم می‌کاهد.

تمرکزی که مستند روی زندگی شخصی برخی از بازیکنان دارد، مارا با شرایط متفاوت هر فرد در خانواده و جامعه آشنا می‌کند؛ از اعتماد به نفس بالای یک بازیکن و به تصویر کشیدن زندگی مشترک موفقش به عنوان دلیل آن اعتماد به نفس، تا پدر سرزنشگر و مادر ناراضی بازیکنی دیگر و سخنان‌شان درباره درآمد کم و ازدواج نکردن دخترشان. فیلم سعی دارد قدرت و استقلال این زنان را نشان داده و کلیشه‌های ظرافت را به چالش بکشد؛ حتی دیالوگ برجسته‌ای از یکی از بازیکنان در مونتاژ لحظات حساس و احساساتی قبل مسابقه، به تصمیم نهایی هر فرد برای انتخاب اولویت زندگی‌اش علی‌رغم تاثیرات جامعه اشاره دارد؛ نحوه‌ی پردازش مستند صرفا به زندگی شخصی ورزشکاران بیشتر روی تاثیرات مذکور تمرکز می‌کند تا طرز فکر بازیکنان.

در نهایت بایست بگویم سختگیری‌های خانواده‌ها، انتظارات کلیشه‌ای جامعه از جنس مونث و وجود محدودیت‌های بی‌شمار می‌توانستند در کنار بودجه مالی تیم، موضوعی برای کمپین‌ها و جنبش‌های مردمی باشند، اما متاسفانه بخاطر بحث‌برانگیز بودن به حاشیه رفته و تمام اقداماتی که برای رفع آسیب وارد شده به سلامت روانی ورزشکاران صورت می‌گیرد صرفا چند تست روانشناسی و ساخت سرود انگیزشی‌ست که سبب شخصیت‌پردازی‌های فردی و تیمی در مستند می‌شود اما خلاء راه‌حل‌های اساسی را پر نمی‌کند. در واقع "جایی برای فرشته‌ها نیست" مشکلات را معرفی می‌کند ولی به جای حل این مشکلات، می‌خواهد قهرمانانی را نشانمان بدهد که علی‌رغم وجود همه این موانع و سختی‌ها، با جان و دل برای آرزوها و موفقیت‌شان می‌جنگند و این‌گونه مخاطب را به نحوی درگیر خود کند تا بعد از اتمام مستند، همچنان افکارش پیرامون این دختران قوی و قهرمانان ناشناخته دیگر باقی بماند.

# آه از آن قانون که در این ظلم گنگ است و کر است...

نیره سادات موسوی  
کارشناسی حقوق

"زن در ایران پیش از این گویا که ایرانی نبود  
پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود"

سال‌ها در اندرونی‌ها چه ساکت بوده‌اند  
حال، در میدان ورزش، پرخروش و سربلند

این همه سعی و تلاش و رنج، حققت را بگیر  
آخرش قانون کند راه تو را بس بد مسیر

سالها همت بکردی، شیر میدان گشته‌ای  
حال تو بی‌رخصت یک مرد ویران گشته‌ای!

این که تو نیلوفری، یا زرگری یا نعمتی  
اندک و بی‌ارج باشد تا که بی آن رخصتی!

حقّ انسانی تو در دست فردی دیگر است  
آه از آن قانون که در این ظلم گنگ است و کر است

این بُود انصاف و قسط و عدل امیدافرین؟  
یا بُود بیداد فاحش بر زنان سرزمین!؟

ما در این بیداد و صمت سخت و اوضاع وخیم  
همچنان فریاد می‌داریم و غوغا می‌کنیم

ما در آن دریای نیلی و عمیق و بس عظیم  
روزن نوری درخشان باز پیدا می‌کنیم



# اولین زنان ورزشکار

## بیب دریکینسون زاهاریس

در سال ۱۹۳۹ تبدیل به اولین زن شرکت کننده در مسابقات اوپن گلف لس آنجلس شد. او در جوانی و قبل از اینکه به دومیدانی و گلف روی بیاورد یک بازیکن بسکتبال موفق در سطح آمریکا بود. ولی درخشش او در مسابقات المپیک ۱۹۳۲ در رشته دومیدانی برای میلدرد ۲ مدال طلا و یک مدال نقره به ارمغان آورد.

## لیزا لسل

او اولین زنی است که موفق شد در یک مسابقه حرفه ای اسلم دانک کند. لیزا در طول دوره بازی انواع و اقسام رکوردها را جا به جا کرد و موفق شد در چهار دوره مختلف در سال های ۱۹۹۶، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ مدال طلای بازی های بسکتبال زنان را کسب کند.

## ژان بنوساموئلسون

ساموئلسون موفق شد در سال ۱۹۷۹ رکورد ماراتن را بشکند. او یک الگو در زندگی ورزشی بسیاری از ورزشکاران است و توانست دروازه های جدیدی را در دنیای ورزش بانوان فتح کند. موفقیت بزرگ ساموئلسون در سال ۱۹۷۹ در دوی ماراتن بوستون در حالی بود که او شرکت کننده گمنامی بیش نبود.

## ژانت گاتری

ژانت از پیشگامان اتومبیل رانی حرفه ای در بین زنان بوده و از اولین بانوانی بوده است که در تورنومنت های ایندینا پولیس ۵۰۰ و دی تونا شرکت کرده است و به محبوبیت ویژه ای در بین زنان ورزشکار رسیده است.

## دارا تورس

در المپیک ۲۰۰۸ پکن داراتورس تبدیل به پیرترین شناگر تاریخ رقابت ها شد. او با وجود سن بالا توانست ۳ مدال نقره را به دست آورد. دارا از المپیک ۸۴ لس آنجلس در ۵ سری از مسابقات المپیک به صورت ممتد شرکت کرد و موفق به کسب ۱۲ مدال از این مسابقات شد.

## مگی سائرس

مگی از اولین شرکت کنندگان زن در رشته اسکیت در المپیک است. و از پیکسوتان این رشته ورزشی در بین زنان در جهان است.



جهت دسترسی به منابع اسکن کنید





# Arjantin

گامنامه فرهنگی و اجتماعی حوزه زنان

سال سوم، شماره ششم، دی ماه ۱۴۰۰



سال سوم، شماره ششم  
دی ۱۴۰۰

جهت انتقادات و پیشنهادات و کسب  
اطلاعات بیشتر برای همکاری به آیدی  
زیر مراجعه بفرمایید.

**@zeytoon79**



جهت دسترسی به نسخه الکترونیکی  
این شماره و شماره‌های قبلی از  
نشریه ارغوان اسکن کنید.